

محمد رضا ملک پور
لیسانس ادبیات و مبانی حقوق اسلامی

راہِ نما ادبیات عرب

3110

فهرست کتاب :

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۳۸	درس ۶ اسم مفعول	۲	مقدمه در سها
۴۰	درس ۸ صفت مشبّه	۲	تعریف علم صرف
۴۲	درس ۹ اَفْعَل	۴	حروف و حرکات
۴۴	درس ۱۰ صیغه مبالغه	۵	درس ۱ تعداد حروف هجا
۴۶	درس ۱۱ اسم زمان و مکان	۷	درس ۲ حرکات و علائم تلفظ
۴۸	درس ۱۲ اسم آلت	۹	درس ۳ همزه و الف
۵۰	درس ۱۳ مصادر میسی	۱۲	درس ۴ طرز نوشتن همزه
۵۱	درس ۱۴ معرفه و نکره	۱۴	درس ۵ حروف شمی و قمری
۵۳	درس ۱۵ عَلم	۱۶	درس ۶ «شد» و «مد»
۵۵	درس ۱۶ ضمیر	۱۷	درس ۷ همزه وصل و همزه قطع
۵۹	درس ۱۷ ضائر واجب الاستتار	۱۹	درس ۸ تعریف لفظ و اقسام آن
۶۰	درس ۱۸ معرف به «أل»	بخش ۲ اسمها	
۶۲	درس ۱۹ موصول	۲۲	درس ۱ اقسام اسم
۶۴	درس ۲۰ اسم اشاره	۲۵	درس ۲ افراد، تشنیه، جمع
۶۸	درس ۲۱ معرف به «اضافه»	۲۹	درس ۳ تذکیر و تأنیت
۷۰	درس ۲۲ غوب و غیر غوب	۳۲	درس ۴ اعراب و بناء
۷۲	درس ۲۳ مکبر و مصغر	۳۴	درس ۵ جامد و مشتق
		۳۶	درس ۶ اسم فاعل

فهرست کتاب

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۱۲۲	درس ۱ معانی ابواب ثلاثی مزید فیه	۷۴	درس ۲۴ اسم ثلاثی و رباعی و خماسی
۱۲۸	درس ۱۱ ابدال	۷۷	درس ۲۵ منصرف و غیر منصرف
۱۳۰	درس ۱۲ صحیح و معقل	۷۹	درس ۲۶ اسماء عدد
۱۳۳	درس ۱۳ سالم و غیر سالم	۸۲	درس ۲۷ اسماء استغمام
۱۳۵	درس ۱۴ مبحث اعلال	۸۴	درس ۲۸ اسماء شرطیه
۱۳۷	درس ۱۵ اعلال در مثال	۸۶	درس ۲۹ ظروف
۱۴۱	درس ۱۶ اعلال حروف ماعتل بعین	۸۸	درس ۳۰ کنایات و اسماء افعال
۱۴۶	درس ۱۷ اعلال ناقص ماعتل اللام		بخش ۳ مبحث فعلها
۱۵۱	درس ۱۸ اعلال در لیف	۹۱	درس ۱ فعل ماضی
	درس ۱۹ صرف معتلات از بابها	۹۶	درس ۲ فعل مضارع
۱۵۴	ثلاثی مزید فیه	۱۰۳	درس ۳ فعل امر
۱۵۶	درس ۲۰ مضاعف	۱۰۶	درس ۴ افعال اصلی و فرعی
۱۶۱	درس ۲۱ هموز	۱۰۹	درس ۵ فعل معلوم و مجهول
	بخش ۳ مبحث حروف	۱۱۲	درس ۶ فعل لازم و متعدی
۱۶۲	درس ۱ تعریف حرف		درس ۷ معرب و مبني - متصرف
۱۶۹	درس ۲ حروف عامل	۱۱۴	و غیر متصرف
۱۷۱	درس ۳ حرفهای غیر عامل	۱۱۶	درس ۸ مجرور و مزید فیه
		۱۱۸	درس ۹ بابهای افعال

الف
بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار

هر یک از زبانهای جهان دارای روش خاصی است که به این روش قاعده (دستور) آن زبان گفته میشود. هر یک از دستور زبانها گرچه از ویژگیهای برخوردارند ولیکن در اکثر موضوعات باهم مشترکند زیرا اساس زبانها باهمدیگر پیوند دارند و لغات و کلمات درهم آمیخته است.

و این آمیختگی در زبانهای همسایه و مجاور پنجمی مشهود و در زبانهای دور نیارمند کاوش و دقت است چنانکه کلمات مادر، پدر و برادر با **MATHER** لاتین کاملاً مشابه می باشند ولی تشابه **B RATHER, FATHER** عربی و حتی تشابه «آسمان» در فارسی مادر و پدر فارسی با «أُمُّ» و «أَب» عربی و «سما» عربی و «اسکای» انگلیسی مستلزم دقت است.

با در نظر گرفتن اینکه این مقدمه گنجایش این بحث را ندارد از توضیح بیشتر در باره این موضوع خودداری میکنیم و به یادآوری چند مطلب قناعت می ورزیم:

۱- با توجه بمطالب فوق خواه ناخواه در بسیاری از موضوعات دستوری

در میان تمام زبانها، یکنوع ارتباط و هم بستگی وجود دارد که آموختن قواعد ادبی و دستوری یک زبان آموختن قواعد زبانهای دیگر را نیز تا حدی سهل و آسان میسازد.

۲- از طرف دیگر دستور هر زبان پس از پیدایش و بوجود آمدن آن زبان

شکل میگیرد و قواعد دستوری مربوط به زمانی میشود که انسان به مدنیّت راه یافته و برای گشودن دروازه های رابطه با ملت با اقدام به ایجاد دستور زبان نموده است تا اگر فتن زبان به دیگر را از این رهگذر آسان سازد و از همین جا است که دستور تابع زبان است نه زبان تابع دستور.

۳- همان جت که دستور تابع زبان است نه زبان تابع دستور ما در هر زبانی به کلماتی بر میخوریم که با دستورهای ادبی آن زبان نمی سازد اینست که در هر مجموعه قواعد استثنائی وجود دارد که زبان عربی نیز از این قاعده کلی بدنیّت مثلاً در انگلیسی «افعالی» وجود دارد بی قاعده و در عربی نیز بهین طور مثلاً محکمترین و به اصطلاح متشککترین بحثها در عربی بحث اعلال است و یکی از قواعد اعلال نیست که هرگاه حرف عله دار می فتح یا حرف پیش از آن مفتوح باشد تبدیل به الف می شود مانند قَوْلَ که میشود قَالَ لکن می بینیم در «اسْتَحْوَذَ و اِذْ دَوَّجَ» این قاعده رعایت نشده است لذا باید در نظر گرفتن این موضوع هر دستور زبانی به کیفیت و کیفیت که نگارش یابد باز از تمام جهات جامع نخواهد بود.

۴- چنانکه در بالا گفته شد چون منظور از دستور آموختن زبان است پس دانش آموز باید سعی کند که دستور را بطور فشرده و خلاصه در ذهن خود جاد دهد و فوراً همان را در جمله یا کلمه پیاده کند و بدیعی است که از این راه کار آموختن آسان خواهد بود بهین سبب نگارنده مدتی که در رشته عربی اشتغال بتدریس داشتم قواعد عربی را بطور خلاصه و مفید در جزواتی برای استفاده دانش آموزانم گردآوری

ج

نمودم بعداً به این حقیقت پی بردم که این روش نتیجه بسیار عالی و خوبی در
فرا گرفتن دانش آموزان در بردارد و موفقیت آنان را در امتحانات نهائی
ببار می آورد این بود که همین جزوات را بعداً با تئویق و معاضدت یکی از دوستان
فاضل و مؤلف ارزشمند بصورت کتابی در آوردم که هم یادگاری از مؤلف
باشد و هم خدمتی به طالبان راه علم و جویندگان دانش .

مؤلف رجب المرجب ۱۳۹۸

شماره ۲۵۲۷ دوماه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه در سها

قواعد عربی به دو بخش: «صوف و نحو» تقسیم میگردد که در «صوف» از شناخت کلمه و در «نحو» از شناخت کیفیت ترکیبی کلمه ها «کلام» سخن میرود.

اینک در این کتاب از «صوف» گفتگو داریم و در شماره دوم آن از «نحو» سخن خواهیم داشت و ناگزیریم که قبلاً کلمه ها را بنحوی بشناسیم و پس به نحوه ترکیب آنها بپردازیم.

تعریف علم صرف

الصَّرْفُ عِلْمٌ بِأَبْنَةِ الْكَلِمِ وَمَا يَكُونُ لِحُرُوفِهَا مِنْ أَصَالَةٍ وَزِيَادَةٍ وَحَذْفٍ وَصِحَّةٍ وَإِعْلَالٍ وَإِدْغَامٍ وَمَا بَعْضُ لآخرِهَا مِمَّا لَيْسَ بِإِعْرَابٍ وَبِنَاءٍ مِنَ الْوَقْفِ وَغَيْرِ ذَلِكَ^(۱)

صرف علمی است که بوسیله آن، ساختمان کلمه ها از لحاظ: حروف

(۱) برای علم صرف تعریفهای متعددی در کتب مربوطه وجود دارد که بعقیده

اصلی ، زاید ، حذف ، صحت ، علت ، ادغام و عوارض دیگر از قبیل وقف و امثال آن که در آخر کلمات بوجود می آید و مربوط به اعراب و بناء نمی باشد شناخته میشود .

علم صرف قواعدی را در شناخت کلمات عربی متضمن است که ما آنها را در چهار بخش برای علاقمندان تعلیم میکنیم

- ۱- بخش حروف هجا و حرکات .

- ۲- بخش اسمها .

- ۳- بخش فعلها .

- ۴- بخش حرفها .

مخش 1

حروف و حرکات

درس ۱

تعداد حروف هجا

کلمات عربی بطور کلی از ۲۸ حرف ترکیب میشود که آن‌ها را حروف هجایی عربی می‌نامند و ترتیب آن‌ها بقرار ذیل است

شماره	حروف	نام‌های عربی حروف	نام‌های فارسی حروف	شماره	حروف	نام‌های عربی حروف	نام‌های فارسی حروف
۱	ا-ء	همزه	ا	۱۵	ض	ضاد	ضی
۲	ب	با	ب	۱۶	ط	طا	طی
۳	ت	تا	ث	۱۷	ظ	ظا	ظی
۴	ث	ثا	ث	۱۸	ع	عین	عی
۵	ج	جیم	ج	۱۹	غ	غین	غی
۶	ح	حا	ح	۲۰	ف	فا	فی
۷	خ	خا	خ	۲۱	ق	قاف	قی
۸	د	دال	د	۲۲	ک	کاف	کی
۹	ذ	ذال	ذ	۲۳	ل	لام	لی
۱۰	ر	را	ر	۲۴	م	میم	می
۱۱	ز	زا	ز	۲۵	ن	نون	نی
۱۲	س	سین	س	۲۶	ه	ها	هی
۱۳	ش	شین	ش	۲۷	و	واو	وی
۱۴	ص	صاد	ص	۲۸	ی	یا	یی

از جدول بالا دو مطلب بسیار مهم استفاده میشود

یکی اینکه : الف جزو حروف بیت و هشتگانه عربی نیست بلکه آنچه از حروف هجا بشمار میرود همزه می باشد که در زبان مردم الف معروف گردیده است و اگر الف جزو حروف بود تعداد آنها به بیت ونه می رسید^(۱).

دوم اینکه : حروف عربی عین همان حروف فارسی است با این تفاوت که تعداد حروف عربی بیت و هشت است ولی تعداد حروف فارسی به سی و دو می رسد زیرا در زبان فارسی علاوه بر همان حروف بیت و هشتگانه ، چهار حرف دیگر نیز بکار می رود که در زبان عربی وجود ندارد :

پ - چ - ژ - گ این چهار حرف در زبان عربی بکار نمی رود و در صورت لزوم نیز بحروف دیگر مبدل می گردد مثلاً در زبان عربی : گناه را جناح ، پیل را فیل ، ژنرال را جنرال و چای را شای می خوانند و اینگونه کلمات را معرب (به عربی گشته) نامند .

(۱) این مطلب در درس ۳ در تفاوت همزه و الف توضیح داده میشود .

درس ۲

حرکات و علائم تلفظ

حروف عربی بوسیله علائمی مخصوصی تلفظ میشوند که بدون آنها قابل تلفظ نمی باشند :

۱- حرکات یا صدای کوتاه: و آنها عبارتند از : فتحه (—) مانند : کتاب کسره (—) مانند : کتاب ضمه (ُ) مانند : کتاب که حرف آخر کتاب را در این سه مورد به ترتیب : مفتوح و مکسور و مضموم می نامند .

۲- حرکات و صدای کشیده: و آنها عبارتند از : آ (—) مانند : کاتب ای (ِ) مانند : کتیبه او (و) مانند : مکتوب .

۳- تنوین: و آن نون ساکنی است که همراه یکی از حرکات فوق به آخر اسم افزوده میشود و عبارت است از : تنوین نصب : (ـ) = اَنْ مانند : معلّم تنوین رفع : (ـُ) = اُنْ مانند : معلّم تنوین جرّ : (ـِ) = اِنْ مانند : معلّم که آخر معلّم در این سه مورد به ترتیب منصوب

مجزور و مرفوع می باشد .

۴ - جزم و سکون : اسم یا حرفی که آخر آن علامت سکون دارد ساکن نامیده میشود مانند : مِنْ و الَّذِي

اما علامت سکون را در فعل امر یا مضارع که بوسیله یکی از عوامل حرکت خود را از دست داده باشد «جزم» نامند و آن فعل را نیز مجزوم گویند مانند :
 اِذْهَبْ لَمْ يَكُنْ جزم و سکون علامت اتصال حرف است به حرف
 جلوتر از خود در تلفظ .

تمرین :

به توجه به آخر کلمات زیر ، انواع کلمه های مفتوح و مکسور و مضموم
 و منصوب و مجزور و مرفوع و مجزوم و ساکن را مشخص سازید :

رَأَيْتُ تَاجِرًا فِي السُّوقِ ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ، الْأَدَبُ
 خَيْرٌ مِنَ الذَّهَبِ .

درس ۳

همزه و الف

چون همزه و الف از لحاظ شباهت ظاهری بهم مشتبه میشوند نیست که در این درس میخواهیم در تفاوت آن دو، بحث و گفتگو کنیم و آنها را دقیقاً بشناسیم.

در تفاوت همزه و الف فراوان سخن گفته اند ولی بهترین سخن در این مورد اینست که :

« همزه » به شکلهای مختلف نوشته میشود ولی « الف » همیشه باین صورت « ا » می آید و بدینجهت در اصطلاح حتی همزه را نیز اگر بدینصورت نوشته شود الف میگویند.

« همزه » از خانواده حروف است و یکی از حروف هجا بشمار می رود ولی « الف » از خانواده صدائات و حرکات است و برای تلفظ حروف بکار می رود و از حروف محسوب نمی گردد زیرا الف آثار و خواص حروف را دارا نمی باشد بدلیل اینکه هیچ وقت تلفظ نمی شود ولی آثار و خواص حرکات را کاملاً دارا می باشد که همیشه برای حروف دیگر صد او حرکت

واقع میشود و آنها را به صدا و حرکت درمی آورد مانند : قَالَ -
 عَلَى - رَحْمَنُ که الف در کلمه اول برای « قاف » و در کلمه دوم برای
 « لام » و در سوم برای « میم » صدا واقع شده است .

پس در تفاوت همزه و الف باید گفت که خانواده این دو با هم
 متفاوت است زیرا همزه از خانواده حروف است و الف از خانواده صدا
 همزه مانند حروف دیگر صدا و حرکت و یا جزم و سکون برمی دارد
 و تلفظ میشود ولی الف برای حرف دیگر صدا و حرکت واقع میشود و آنها را
 به صدا درمی آورد .

بنابراین ، آنچه در تفاوت همزه و الف گفته شده است که همزه
 حرکت برمی دارد ولی الف حرکت بر نمی دارد و همزه در اول کلمه و در
 وسط و آخر آن قرار می گیرد ولی الف در اول کلمه قرار نمی گیرد هیچکس
 از این سخنان صحیح بنظر نمی رسد زیرا اولاً الف حرف نیست تا از
 حرکت پذیرفتن یا پذیرفتن آن سخن بمیان آید آیا درست است که
 بگوئیم فلان صدا صدا بر نمی دارد ؟!

علاوه بر این الف نه تنخا حرکت قبول نمی کند بلکه جسم و سکون هم بر نمی دارد و ثانیاً همانطور که همزه در اول کلمه می تواند قرار بگیرد الف هم می تواند در اول کلمه واقع شود مانند 'اَب' ، 'اَمَن' در اینگونه کلمات الف برای همزه صدا و حرکت واقع شده و هر دو در عرض هم در اول کلمه قرار گرفته اند مستهی همزه به صورت حرف و الف به صورت

صدا .

درس ۴

طرز نوشتن همزه

همزه در موارد زیر بصورت‌های گوناگون نوشته می‌شود

۱- در اول کلمه بطور کلی بصورت الف^(۱) است مانند : آمر-

اجبار - اُجوبه .

۲- در وسط کلمه در صورتیکه ساکن باشد تابع حرکت پیش از خود

است مانند : مأمون - مؤمن - اشمئزاز

اما اگر خود همزه متحرک باشد در صورتیکه حرف ماقبل همزه ساکن

است تابع حرکت خویش می‌باشد مانند : مسأله - مسئل .

و در صورتیکه ماقبل همزه متحرک است باز تابع حرکت خود است

مشروط باینکه خود همزه مفتوح و ماقبلش مضموم یا مکسور نباشد مانند :

سَم - سئل - رؤف .

لکن در صورتیکه خود همزه مفتوح و ماقبلش مضموم و یا مکسور باشد تابع

حرکت ماقبل است مانند : سؤال - مؤدب - رئاست .

(۱) منظور از الف شکل «ا» است به صفحه ۹ رجوع شود .

۳ - در آخر کلمه اگر ماقبل همزه ساکن باشد مطلقاً بصورت علامت

همزه (ء) نوشته میشود مانند : جزء - حَرء - دِف .

اما اگر متحرک باشد تابع حرکت ماقبل خود است مانند : نَشَأ - فُرِئ

۴ - اگر بعد از همزه حرف « هـ » به آخر کلمه افزوده شود و ماقبل

همزه نیز از حروف صحته و ساکن باشد بصورت الف نوشته میشود مانند :

نَشَأَ اما اگر ماقبل همزه متحرک باشد تابع حرکت ماقبل است مانند :

فِئَة - لَوْؤَة

۵ - در صورتیکه ماقبل همزه یکی از صداهای کشیده باشد پس از

صدای (ای) بصورت (باء) مانند : خطِئَة و پس از صدای

(آ) و (او) بصورت علامت همزه (ء) نوشته میشود مانند :

فِرَاءَة - حِرْوَاء .

درس ۵

حروف شمسی و قمری

حروف بیت و هشتگانه عربی از لحاظ تلفظ و عدم تلفظ با کلمه
«آل» بدو گروه مساوی تقسیم میشود :

۱ - شمسی .

۲ - قمری .

حروف شمسی حروفی هستند که چون «الف و لام» به اول آنها
افزوده شود لام «ال» تلفظ نمیشود و بجای آن لام، این حروف با
تشدید خوانده میشود مانند : الصَّبَاح ، الشَّمْس .

حروف شمسی چهارده تایی باشند و آنها عبارتند از : ث -

ث - د - ذ - ر - ز - س - ش - ص - ض - ط - ظ - ل - ن .

حروف قمری : حروفی هستند که چون «الف و لام» (آل)

به اول آنها وصل شود لام «آل» به حالت خود تلفظ می گردد مانند :

الفَهر ، الکِتاب .

حُرُوفِ قَمَرِی تیر چارده تا می باشند و آنها عبارتند از:

ا - ب - ج - ح - خ - ع - غ - ف - ق - ک - م - و -
 ه - ی .

تمرین :

در این کلمات ، حروف شمسی و قمری را مشخص سازید :

الْعِلْمُ ، الْهَنْدَسَةُ ، النَّهَارُ ، الْمُعَلِّمُ ، السَّبْتُ ، الدَّيْكَ

الْأَدَبُ ، الطَّالِبُ .

درس ۶

«شد» و «مد»

۱- شد: اگر دو حرف متجانس (هم جنس) کنار هم قرار گیرند که اولی ساکن و دومی متحرک باشد یا اولی و دومی هر دو متحرک باشند (البته با اسکان حرف اول در صورت دوم) در اینحال آن دو حرف را در هم فرو برده و بصورت یک حرف می نویسند پس علامت «شد» (تشدید) بر روی آن میگذارند و این عمل را ادغام نامند مانند: مَرَر - مُقَدِّم که مَرَّ و مُقَدِّم می شوند.

برای توضیح بیشتر به بحث مضاعف صفحه ۱۳۴ مراجعه شود.

۲- مد: اگر دو هجره که اولی متحرک و دومی ساکن پهلوی هم قرار گیرند همزه اول را در دومی درج کرده آنگاه بصورت الف ممدوده (آ) امتداد میدهیم مانند: آءَمَن و آءَدَم که آَمَن آدَم میشود علامتی که روی الف قرار گرفته است «مد» نام دارد

درس ۷

همزه وصل و همزه قطع

همزه وصل : همزه ای است که در موقع اتصال حرفی یا

کلمه ای به آن می افتد مانند : اقْرَأْ که در موقع اتصال حرف فاء
« فَاَقْرَأْ » میشود .

همزه قطع (ء) همزه ای است که در موقع اتصال حرفی یا

کلمه ای به آن نمی افتد مانند : ادْخِلْ که در موقع اتصال حرف فاء
« فَاَدْخِلْ » میشود .

همزه های قطع = همزه های قطع بقرار ذیل اند

- ۱- همزه اصل کلمه اَمَرَ .
- ۲- همزه باب افعال . اَخْرَجَ .
- ۳- همزه فعل تفضیل و وصفی اَفْضَلَ - اَحْمَرُ .
- ۴- همزه جمع اَحْبَابُ - اَغْذِیْهِ .
- ۵- همزه تکلم و حده اَضْرَبُ .

۶ - همزه نفی و استفهام .

بقیه همزه های همزه وصل هستند که در موقع تلفظ ساقط نمی‌شوند.^(۱)

تمرین :

همزه های قطع و وصل را در این جملات معین کنید :

اَكْرِمِ الْعَالَمَ - اَنْصُرَا خَاكَ - اُقْتُلِ الْمُؤَذِي - مَنْ اَصْلَحَ

سَرِبَرْنَهُ اَصْلَحَ اللهُ عَلَانِبَنَهُ - اللهُ نَزَلَ اَحْسَنَ الْحَدِيثِ -

اِفْعَلُوا الْخَيْرَ - مَا اَحْسَنَ تَوَاضُعُ الْاَغْنِيَاءِ - اِحْذَرَا اَنْ يَرَاكَ

اللهُ غِنْدَ مَعْصِيَتِهِ - وَيَا لِحَقِّ اَنْزَلْنَاهُ وَيَا لِحَقِّ نَزَلَ - هَلْ جَزَاءُ

الْاِحْسَانِ اِلَّا الْاِحْسَانُ .

(۱) در برخی از کلمات مانند : ابن - امرأة - اسم همزه حذف می‌گردد

در برخی دیگر که همزه های آنها اصلی نیستند حذف نمی‌گردد مانند : اَعْجُوبَهُ -

اِصْبَحَ - اُنْمُوذَجَ - اَضْحُوكَ - اُسْطُورَه .

درس ۸

تعریف لفظ و اقسام آن

لفظ صدائی است که باطراف لب و دهن گمیده داشته باشد و

لفظ یردو قسم است ۱ مهمل ۲ مُسْنَعِل .

مهمل = لفظی است که دارای معنی نباشد مانند : « دَبْز »

محل لفظ زید که نام انسان است .

مُسْنَعِل = لفظی است که دارای معنی باشد مانند : « زَبَد »

نام شخص - « كَتَبَ » نوشت .

اقسام کلمه

لفظ « مُسْنَعِل » را کلمه گویند و کلمه در زبان عربی منحصر بر سه

قسم است اسم - فعل - حرف .

اسم = کلمه ای است که بخود می خود مستقلاً معنی داشته و

به هیچیک از زمانهای « گذشته - اکنون - آینده » دلالت نکند

مانند : الْكَاتِبُ (نویسنده) التَّالِيفُ (شاکرد) - هُوَ (او) .

فعل = کلمه ای است که بخودی خود معنی داشته و برانجام گرفتن یا انجام دادن کاری در یکی از سه زمان دلالت کند مانند : کَتَبَ (نوشت) -
 اُنْصُرْ (یاری کن) - يَذْهَبْ (میرود) .

حرف = کلمه ای است که نه معنی مستقل و نه زمان داشته باشد
 مانند : هَلْ (آیا) - مِنْ (از) .

از بخشهای آینده اقسام سه گانه کلمه را کاملاً خواهید شناخت .

تمرین :

در قرائت زیر اسم و فعل و حرف را مشخص نمایید :

ذَهَبَ عَلَيَّ إِلَى السُّوْنِ - قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ - إِنَّ الْجَمَالَ

جَمَالَ الْعِلْمُ وَالْآدَبِ - أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ - خُذْ

كِتَابَ عَلَيَّ - اُطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْبِ .

بخش ۲

اسم

درس ۱

اقسام اسم

چنانکه گفته شد اسم کلمه ای است دارای معنی مستقل که هیچ
یک از سه زمان دلالت نکند مانند : کَلَيْب (نویسنده) - شَجَر
(درخت) - مُوسَى (نام شخص) - حَمْرَاء (سرخ) - مُوْتِی (موت احمر) .

اسم از لحاظ حرف آخر به چهار قسمت تقسیم میشود :

منفوص - مفصور - ممدود - صحیح الآخر .

منفوص اسمی است که در آخر آن «ی» غیر مشدّد باشد مانند :

القاضی - الرّاعی .

اعراب اسم منقوص در حالت رفع و جر تقدیری میباشد

مانند : جَاءَ قَاضٍ - رَأَيْتُ قَاضِيًا - سَلَّمْتُ بِقَاضٍ .

یادآوری :

اسمی که در آخر آن «ی» باشد لکن اعرابش در حالت رفع و

جر تقدیری نباشد بلکه ظاهری باشد اینچنین اسمی جزو منقوص محسوب

نخواهد شد مانند : ظَبْيٌ در مثال جَاءَ ظَبْيٌ رَأَيْتُ ظَبْيًا رَمَبْتُ يَظْيِي
مقصود - اسی است که در آخر آن الف مقصوره (کوتاه)
باشد مانند : کَبْرَى - مُوسَى .

الف مقصوره غالباً بصورت «ی» نوشته میشود مگر در موارد ذیل
۱ - در موقع اتصال به ضمیر مانند : لَبَّائِي .

۲ - در موردی که پیش از الف مقصوره «ی» باشد مانند : دنیا

۳ - در موردی که حرف اصلی آن واو بوده باشد مانند : عصا
که در اصل «عَصَوُ» بوده است .

اعراب مقصور در هر سه حالت تقدیری است مانند : جَاءَ
مُوسَى - رَأَيْتُ مُوسَى - سَلَّمْتُ بِمُوسَى .

ممدود - اسی است که در آخر آن الف ممدوده (کشیده)
باشد مانند : حَبْرَاءَ - زَهْرَاءَ .

صحيح الآخر - اسی است که مقصور و ممدود و منقوص نباشد
مانند : كَاتِبٌ .

تمرین :

از عبارات زیر انواع اسم را از لحاظ ممدود و مقصور و منقوص
و صحیح الآخر بودن مشخص سازید :

نَاَللهِ بِأَطْبَائِ الْقَاعِ فُلَنَ لَنَا لِبَلَايَ مِنْكَ أَمَّ مِنَ الْبَشَرِ^(۱)
ثَلَاثَةٌ بِذِهِبٍ عَنْ قَلْبٍ حَزَنَ الْمَاءُ وَالْخَضْرَاءُ وَالْوَجْهَ الْحَسَنُ^(۲)
صَفْرَاءُ - نَبِيٌّ - غُلَامٌ - سَلْمَى - الْعَالِي - الْمَجِيدُ .

(۱)، شما را بخدا ای آهوان بیابان با بگوئید که آیا ایلی از شماست یا از جنس بشر است ؟ .

(۲)، سه چیز است که از قلب انسان اندوه را بر طرف میازد : آب ، سبز سبجات و صورت زیبا .

درس ۲

افراد - نشئه - جمع

اسم یا مفرد است یا مثنی و یا جمع

مفرد - اسمی است که بر یک فرد دلالت کند مانند : عَالِمٌ - الْكَاتِبُ

مثنی - اسمی است که بر دو فرد دلالت کند مانند : عَالِمَانِ - عَالِمَيْنِ

علامت ثنی «ان» - «ین» میباشد .

جمع - اسمی است که بر سه و بیشتر دلالت کند مانند : عَالِمُونَ

كُتِبَ - مُسَلِّمَاتُ .

جمع دارای تقییمات مختلفی است که در ذیل توضیح داده میشود :

۱ - جمع سالم و مکسر .

الف - سالم - جمعی است که صورت مفردش در جمع بستن

هیچگونه تغییری نکرده باشد و بر دو قسم است : مذکر سالم - مؤنث سالم

مذکر سالم را با افزودن « و ن » و « ین » به آخر مفرد درست میکنیم

مانند : مُعَلِّمُونَ - مُعَلِّمَاتُ .

مَوْنَتْ سالم را با افزودن «اِث» به آخر مفرد درست می‌کنیم
مانند: عَالِمَات - مُعَلِّمَات .

ب - مُكْسَّر - جمعی است که صورت مفرد آن در جمع بستن شکسته
شود مانند: مَسَاجِد - كُتُب .

در جمع مَكْسَر قاعده ویرده ای نیست و گاهی با افزودن حرفی مانند:
رِجَال و گاهی با کاستن حرفی مانند: كُتُب و گاهی با تغییر حرکات
مانند: اُسُد (جمع اسد) ساخته میشود .

۲ - جمع کثرة و جمع فله

اگر جمع بر بیشتر از ۹ دلالت کند جمع کثرت و الا جمع قلت نامند و
جمع قله دارای چهار وزن است :

۱- أَفْعُلْ مانند: اَلْجُمُ جمع «نَجْم» .

۲- أَفْعِلَةٌ مانند: اَغْذِیْبَةٌ جمع «غذا» .

۳- أَفْعَالْ مانند: اَمْثَالْ جمع «مَثَل» .

۴- فِعْلَةٌ مانند: فِئْبَةٌ جمع «فَتَى» .

۳ - جمع منتهی الجموع :

جمعی است که بروزن آفَاعِل یا مَفَاعِل باشد مانند :
 أَكَالِب جمع « أَكْلَب » و مَصَابِیح جمع « مِصْبَاح » اینچنین جمعی غیر منصرف
 میباشد (به بحث منصرف و غیر منصرف مراجعه شود) . صفحه ۲۷

۴ - اسم جمع :

اسم جمع اسمی است که در لفظ ، مفرد و در معنی جمع باشد مانند :
 « طَائِفَة » - « قَوْم » .

اسم جمع مانند مفرد ، جمع و تشنیه بسته میشود مانند : طوایف

اقوام - طائفتان .

دو یاد اوری :

۱ - نونهامی شنی و جمع سالم در موقع مضاف بودن حذف میگردد

مانند : مَعْلَمُوا الْأَطْفَالِ - أَحْوَبُكُمْ - بِذَا آبِي لَهَبٍ .

۲ - برخی از جمعها مفرد ندارند مانند : فِئَوَة - فِئَاء

که هر دو جمع اند ولی مفرد ندارند .

نُمرین :

مشخص کنید که این کلمات چه جمعی هستند و منفرد آنها چیست ؟

حُکماء - أَحْبَاب - صَلَیْبِیُّونَ - آدَوِیَه - تَبِیْحَات -
وُعَاظ - عَالَمِیْنَ .

از این کلمات جمع و مشتی بسازید :

کُتُب - طَیِّبَة - سَاحِر - کَافِر - شَجَر - نَجِیب - کَرَام
أُمَّة - مُحَدَّرَة - دَوَاء - شَهْر - بَلَدَة - آخ - آب -
ابن

درس ۳

تذکیر و تأنیث

اسم یا مذکر است یا مؤنث .

مذکر اسمی است که به جنس نر دلالت کند و هیچیک از علائم

تأنیث در آن نباشد مانند : «عادل» و «رجل» .

مؤنث اسمی است که به جنس ماده دلالت کند و یکی از علائم

تأنیث در آن باشد مانند : «فاطمة» - «کبری» - «زهراء» .

علائم تأنیث :

علائم تأنیث سه تا است : ناء تأنیث - الف مفصوره - الف

ممدوده .

افشام مذکر

اسم مذکر بر سه قسم است

۱- مذکر حقیقی - اسمی است که نام یا صفت موجود نر باشد و علامت

تأنیث نیز نداشته باشد مانند : رجل - جمیل - عادل .

۲ مذکر مجازی - اسمی است که نام یا صفت غیر ذی روح (بیجان)

باشد و علامت تائید نداشته باشد مانند : شجر - کتاب - فخر .

۳ مذکر معنوی - اسمی است که در لفظ مؤنث ولی در معنی مذکر

حقیقی باشد مانند : معاویة - طلحة .

انقسام مؤنث

مؤنث نیز بر سه قسم تقسیم می شود

۱ مؤنث حقیقی - اسمی است که با داشتن یکی از علائم تائید

نام یا صفت موجود ماده باشد مانند : امرأة - نافذة - عادلة .

۲ مؤنث مجازی - اسمی است که به اعتباری مؤنث استعمال

شده باشد مانند : الشمس - النار به اعتبار صغرائها .

و جمعهای کمتر به اعتبار جماعة . شجرة - صحراء به اعتباراً

علائم تائید .

۳ مؤنث معنوی - اسمی است که در لفظ مذکر ولی در معنی مؤنث

حقیقی باشد مانند : حريم - زينب .

نماین :

اقسام مذکر و مؤنث را در کلمات ذیل مشخص نمایند :

طالب - هشام - زهراء - شجره - هاجر - رفقه - ابن

بد - اللیل - النفس .

در قرائت زیر اقسام مذکر و مؤنث را ذکر کنید :

رَفَعَ شَخْصٌ رُقْعَةً إِلَى صَاحِبِ بْنِ عَبَّادٍ وَبَحِثُهَا فِيهَا عَلَى أَخْذِ

مَالِ بْنِ نَيْمٍ فَكَتَبَ الصَّاحِبُ عَلَى ظَهْرِ رُقْعَتِهِ : التَّيْمَةُ قَبِيحَةٌ وَإِنْ

كَانَتْ صَبِيحَةً .

درس ۴

اعراب و بناء

اسم یا معرب است یا مبنی

مُعَرَّب - اسمی است که حرکت یا حرف آخر آن با اختلاف عوامل تغییر کند مانند : جَاءَ سَعِيدٌ - رَأَيْتُ سَعِيدًا - مَرَرْتُ بِسَعِيدٍ .

مَبْنِی - اسمی است که حرکت یا حرف آخر آن با اختلاف عوامل تغییر نکند مانند : جَاءَ هُوْلَاءُ - رَأَيْتُ هُوْلَاءُ - سَلَّمْتُ هُوْلَاءُ .

اقسام مبنیات

از اسمها ، ضمائر - موصولات - اسمهای شرط - اسمهای اشاره - اسمهای استفهام و برخی از ظرف - مبنی و بقیه معربند .

متروین :

در عبارات زیر اسمهای معرب و معنی را مشخص نمایید :

مَنْ طَلَبَ شَيْئًا نَالَهُ أَوْ بَعْضَهُ - لَا نَقُلُ مَا لَا نَعْلَمُ -
 الَّذِي جَعَلَ مَا لَا وَعَدَدَهُ - الْأَعْجَابُ يَمْنَعُ مِنَ الْإِزْدِرَادِ - هُوَ اللَّهُ
 أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى - ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ - فَاتَّقُوا
 اللَّهَ وَأَطِيعُوا - رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا - رَبَّنَا آفِرْغْ عَلَيْنَا صَبْرًا.

درس ۵

جامد و مشتق

اسم یا جامد است یا مشتق

جامد - اسمی است که ریشه اصلی آن فعل نباشد مانند :

شَجَر و قَمَر .

مشتق - اسمی است که ریشه اصلی آن فعل باشد مانند :

کَاثِب و رَحْمَن مشتق از کَتَبَ و رَحِمَ

اسامی مشتق

معروفترین اسامی مشتقه بقرار ذیل اند : ۱ اسم فاعل

۲ اسم مفعول ۳ صفة مشبّهة ۴ فعل تفضیل و وصفی ۵

صیغه مبالغه ۶ اسم آلت ۷ اسمهای زمان و مکان ۸ -

مصادر بابهای مزید فیه و مصادر میمی .

یادآوری

برخی از علماء نحو مشتقات را در اسم فاعل و اسم مفعول

وصفت مشبّه خلاصه کرده اند اینک هر یک از اساسی شتقه را
 در یک درس مستقل و جداگانه مورد بررسی قرار میدهم .

درس ۶

اسم فاعل

اسم فاعل - اسمی است که از فعل گرفته شده و برکننده کار

دلالت کند مانند : کَاتِبٌ - مُسْتَحْدِمٌ .

طریقه ساختن اسم فاعل

اسم فاعل از ثلاثی مجرد و بر وزن « فاعِل » می آید یعنی مابین
فعل و عین فعل ماضی الفی افزوده میشود سپس با خرش « ثَوْنِ »
که علامت اسم است می افزایم مانند : نَاطِرٌ از « نَظَرَ » .

اما از ثلاثی مزیدیه و رباعی مجرد و مزیدیه پس از حذف حرف
مضارع میم مضمومه ای می افزایم و حرف ماقبل آخر را کسور میگردانیم
مانند : مُسْتَحْدِمٌ - مُوجِبٌ از بَسْتَحْدِمُ - یُوجِبُ .

صرف اسم فاعل

اسم فاعل دارای ۶ صیغه است ۳ مذکر و ۳ مؤنث

مفرد	مثنیٰ	جمع
کَاثِبٌ	کَاثِبَانِ	کَاثِبُونَ
یک نویسنده	کَاثِبَيْنِ	کَاثِبِينَ
(مرد)	دو نویسنده (مرد)	نویسندگان (مرد)

مذکور

مفرد	مثنیٰ	جمع
کَاثِبَةٌ	کَاثِبَتَانِ	کَاثِبَاتٌ
یک نویسنده	کَاثِبَتَيْنِ	نویسندگان
(زن)	دو نویسنده (زن)	(زن)

مؤنث

تمرین :

از فعلهای زیر اسم فاعل بازید :

مَنْ حَذَرَكَ كَمَنْ بَشَرَكَ - وَمَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا - وَمَنْ طَلَبَ

الْعُلَى سَهْمًا لِلْبَهَائِي - وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ - رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا
رَبَّنَا افْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا - اسْلَمْ رَاغِبًا وَفَقَّ بِالْكَفَافِ - مَنْ طَالَ الْأَمَلُ سَاءَ الْعَلَلُ

درس ۷

اسم مفعول

اسم مفعول - اسی است کہ بر کسی یا چیزی کہ فعل بر آن واقع

شدہ است دلالت مانند : مَكْتُوبٌ - مُسْتَحْدَمٌ

طریقۂ ساختن اسم مفعول :

اسم مفعول از ثلاثی مجرد بروزن «مفعول» می آید یعنی بہ اول

فعل ماضی «میم مفتوحہ» و مابین عین لفظ و لام لفظ «واو»

می افزایم مانند : حَرُومٌ از رَحِمَ .

اما از ثلاثی مزید و رباعی مجرد و مزید پس از حذف حرف مضارع

میم مضمومہ می افزوده و ماقبل آخر را مفتوح میگردانیم مانند :

مُخَضَّرٌ - مُحَكَّمٌ از يَخْضِرُ و يَحْكُمُ .

باداوردی !

از فعلهای لازم اسم مفعول ساخته نمیشود مگر اینکہ با حرف جرّ

متعدی گردد مانند : مَذْهُوبٌ بِهِ (برده شد) .

مترین :

از فعلهک زیر اسم مفعول درست کنید :

أَحِينَ كَأَنَّهُ يُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ - الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى -

عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْ - وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا - هَذَا مَا

كُنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ - وَفَضَى رَبُّكَ أَلا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ - إِنَّ

اللَّهُ بِأَمْرٍ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ - الْمَعْصِيَةُ تُنْتَعِ الْإِجَابَةُ .

درس ۱

صفت مُشَبَّهَة

صفت مُشَبَّهَة - اِسمی است بر وصفی که در موصوف ثابت

است دلالت کند مانند : کریم .

مشهورترین اوزان صفت مُشَبَّهَة :

۱ فَعِيل - عَظِيم .

۲ فَعُول - خَجُول .

۳ فَعَلَ - حَسَن .

۴ فَعْلَان - رَحْمَن .

۵ فَعَال - جَبَان .

۶ فَاعِل - ظَاهِر .

۷ أَفْعَلَ - أَبْضَ .

۸ فَعَلَ - صَعْب .

۹ فَعِيل - خَشِن .

شعر !

دو شاز صفت مشبهه رفت سخن کرد از عددش سوال شخصی از من
گفتم خشن و صعب ذلول و عطشان و آنگاه شریف است جهان است و
تماین :

در جملات ذیل صفت مشبهه را مشخص کنید :

الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ - إِنَّ اللَّهَ رَوْفٌ بِالْعِبَادِ - كُلُّ نَفْسٍ بِمَا
كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ - إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ - وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ حَرَجًا
إِنَّمَا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ - كُنْ سَمْحًا وَلَا تَكُنْ مُبَذِّرًا -
الْشَّرُّ قَلِيلٌ كَثِيرٌ - فَرَجَعَ مُوسَى فَوْمَهُ غَضْبَانَ أَسِفًا .

درس ۹

أَفْعَل

در عربی چند نوع صیغه «أَفْعَل» بکار میرود که هر کدام معنی و مورد

خاصی دارد !

۱- أَفْعَل تَفْضِيل - اسمی است که بر فضیلت و برتری چیزی
بجیرنی یا شخصی به شخصی دلالت کند مانند : قَرِيبٌ اَعْلَمُ مِنْ حَمِيْدٍ .
اوزان أَفْعَل تَفْضِيل !

اسم تَفْضِيل دارای دو وزن است ۱ أَفْعَل (برای مذکر)
مانند : اَكْبَر ۲ فَعْلَى (برای مؤنث) مانند : كَبُرَى .

۲- أَفْعَل وَصْفِي - اسمی است که فقط به معنی وصفی دلالت
کند و برتری و فضیلت را نرساند و انچنین اسمی جزء صفتهای شبهه است
مانند : اَبْيَضُ (به بحث صفت شبهه رجوع رشود) .

۳- أَفْعَل تَعْجَب - فعلی است که در مقام تعجب بکار میرود
و جزو افعال است مانند : مَا اَعْجَبَ سَعِيْدًا .

تمرین :

درجہات زیر انواع افعال را تعیین کنید :

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ أَجْوَدَ النَّاسِ كَفًّا - أَبْعَدَ النَّاسِ غَضَبًا -
 أَصْدَقَ النَّاسِ نَجَّةً - أَشْجَعَ النَّاسِ قَلْبًا - وَأَفْضَلَ الْأَنْبِيَاءِ
 دَرَجَةً - إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ - أَفْضَلُ الْعَفْوِ مَا كَانَ عَنْ
 قُدْرَةٍ - أَشَدُّ الْغُصَصِ فَوْقَ الْفُرْصِ - كُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَنْبَئَهُنَّ
 خَبْطُ الْأَبْيَضِ مِنَ الْخَبْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ - مَا أَحْسَنَ الدِّينَ وَالْدُّنْيَا
 إِذَا جُمِعَا .

درس ۱۰

صیغه مُبالغه

صیغه مُبالغه - اسمی است که بر زیادت و کثرت وصف و موصوف دلالت کند مانند : سَجَّاد - عَلامَة .

مشهورترین اوزان صیغه مُبالغه

۱. فَعَّال - عَلام .
۲. فَعَّالَه - قَتَّالَه .
۳. مِفْعَال - مِعْمَار .
۴. فُعَّال - طُوال .
۵. فَعَّیل - صِدَّیق .
۶. فَعُولَه - فَرُوقَه .

پاداوردی :

اسمی که بر وزن صیغه مُبالغه باشد ولی معنی کثرت و زیادت را

نرساند جز صفتهای مشبّه است مانند : عَطَّار - حَمَّال .

مترین :

در جملات ذیل صیغه های مبالغه را با اوزان آنها مشخص کنید :

إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ التَّوَّابِينَ - وَهَلْ لِكُلِّ آفَالٍ آسِیم - كُلُّ كَلْبٍ

بِأَبِهِ نَبَاحٌ - وَأَمْرَانُهُ حِمَالَةٌ الْحَطَبِ - وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ

إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا - رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَهْرًا

درس ۱۱

اسم زمان و مکان

اسم زمان و مکان - اسمی است که بزمان یا مکان وقوع فعل دلالت کند مانند : مَعْبَد (پرستگاه) .

اوزان اسم زمان و مکان

اسم زمان و مکان دارای دو وزن است اِمْفَعِل مانند :
مَسْجِد ۲ مَفْعَل مانند : مَعْبَر .

پاداوردی ۱ !

اسم زمان و مکان از فعلهای فرید و رباعی مجرد بروزن اسم مفعول
انهاست مانند : مُكْتَسَب (محل کسب) .

پاداوردی ۲ !

اسم زمان و مکان از مثال واوی همیشه بروزن مَفْعِل
است مانند : مَوْضِع - مَوْعِد

مَثَرین :

منربن :

درجلات زیر اسم زمان و اسم مکان مابا اوزان آنها معین نماید:

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا - إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ - سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ
مَطْلَعِ الْفَجْرِ - الدُّنْيَا دَارُ مَمَرٍ وَالْآخِرَةُ دَارُ مَقَرٍّ - الدُّنْيَا مَرْعَى الْآخِرَةُ
الْعَدْلُ بَضْعُ الْأُمُورِ مَوْضِعُهَا - إِنَّهَا سَائَتْ مُنْقَرًا وَمَقَامًا - إِنَّ
مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ - وَأَفْهَمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ - لِمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ
مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ - إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ .

درس ۱۲

اسم‌الک

اسم‌الک - اسمی است که برابر کار دلالت کند و دارای سه وزن است.

- ۱ مِفْعَل - مَحْبُط .
- ۲ مِفْعَلَه - مِلْعَقَه .
- ۳ مِفْعَال - مِفْتَاح .

شعر :

اسم‌الک که به‌آلت دالت مِفْعَل و مِفْعَلَه و مِفْعَال است
با‌داوری

از اسمهای جامد که بمعنی ابزار کار استعمال میشوند جز مشتقات
محبوب نمیشوند مانند : فأس (تبر) .

مُتَرَبِّينَ :

در جملات ذیل اسم آلت را معین کنید :

وَلَا تُخْشِرُوا الْمِيزَانَ - وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ - الصَّلَاةُ مُعْجَزُ

الْمُؤْمِنِ - فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ - الْمُؤْمِنُ حُرٌّ مِنَ الْمُؤْمِنِ .

درس ۱۳

مصادرمیمی

مصادرمیمیّه - مصادرمی هستند که در اول آنها پیم
افزوده شود مانند : قَرَحَمَة از رَحِمَ .

اسمهای زمان و مکان که بمعنی مصدر استعمال شوند جز مصاد
میمیه اند مانند : قَرَجَج در « اِلَى اللّٰهِ قَرَجَجُكُمْ »

مشرین

در جملات ذیل مصادرمیمی زامعین فرماید :

اِلَى اللّٰهِ قَرَجَجُكُمْ جَمِيعًا - قُلْ اِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحَبَّتِي

وَمَهَابِي لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ - رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَعْرِفَةُ اللّٰهِ .

درس ۱۴

معرفه و منکره

اسم یا معرفه است یا منکره

معرفه - اسمی است که بر شخص یا چیزی معین دلالت کند

مانند : الرَّجُلُ (مرد معین) بَغْدَادُ (شهر معین) .

منکره - اسمی است که بر شخص یا چیزی نامعین دلالت کند

مانند : رَجُلٌ (مردی) .

تنوین علامت منکره و الف و لام (غالباً) علامت معرفه است

بهین جهت هرگز الف و لام و تنوین در یکجا جمع نمیشوند .

معارف

شعر = معارف شش بود مضمیر اشاره علم ذواللام موصول اضافه

معرفه ها بر شش قسم اند

۱ علم مانند : الله - احمد - علی

۲ ضمیر مانند : هُوَ (او) أَنَا (من) أَنْتَ (تو) .

- ۳ معرفه به «ال» مانند : الرَّجُلُ (مرد مورد نظر)
- ۴ موصول مانند : الَّذِي (آنچنان کیسکه) مَنْ (کسیکه).
- ۵ اسمهای اشاره مانند : هَذَا (این)، ذَلِكَ (آن).
- ۶ معرفه باضافه مانند : كِتَابُ الْحَسَنِ .
- وهریک از این معارف شگانه در درسهای آینده توضیح داده میشود .

درس ۱۵

علم

علم - اسمی است که نام خاص فردی معین باشد مانند :
طهران - عبدالله .

علم بر چند قسم است

۱ علم منقول - علمی است که از اسم یا فعل یا جمله ای نقل شده
باشد مانند : مُحَمَّد (نقل شده از اسم مفعول) سَلْمَان (نقل شده
از صفت مشبّه) بَزِيد (نقل شده از فعل مضارع) .

۲ علم حُرْجَل - علمی است که بدو اَنام چیزی شده باشد و از
کلمه دیگری نقل نشده باشد مانند : سَعَادَة .

۳ علم قَبِيْط - علمی است که دارای یک جزء باشد مانند : الله .

۴ علم حُرْكَب - علمی است که دارای دو جزء یا بیشتر باشد
مانند : عَبْدالله - سَبُوْبه .

مُتَرَبِّينَ

در جملات ذیل اسمهای علم را مشخص فرمایید :

سَافِرٌ سَعِيدٌ مِنْ شِيرَازَ إِلَى الطَّهْرَانِ مَعَ أَبِيهِ حَسَنِ وَأُمِّهِ فَاطِمَةَ
وَأَخِيهِ مُحَمَّدٍ - وَصَلَتْ الطَّيَّارَةُ إِلَى هَرَّابَادَ فِي سَاعَةِ مُعَيَّنَةٍ - فَحَلُّوا
كُلُّهُمْ ضَبْفًا فِي مَنْزِلٍ صَدِيقِهِ جَعْفَرِ بْنِ عَلِيٍّ الْأُسْلَامِيِّ - إِنَّ اللَّهَ كَانَ
سَمِيعًا بَصِيرًا - وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ -
وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا .

درس ۱۶

ضمیر

ضمیر - کلمه ایست که جانشین اسم شده و بطور ابهام به آن دلالت کند مانند : هُ - أَنْتَ - إِيَّاهُ .

مرجع ضمیر

اسمی که ضمیر به آن بر میگردد مرجع ضمیر نام دارد مانند : سَعِيدٌ
در مثال رَأَيْتُ سَعِيدًا وَأَخَذْتُ كِتَابَهُ .

انواع ضماير

ضمیر متصل است یا منفصل !

ضمیر متصل - ضمیری است که به تنهایی ذکر نشود بلکه ضمیمه به کلمه دیگر باشد بنا بر این اینگونه ضمیر هرگز در اول جمله نخواهد آمد ضمیر متصل
بر دو قسم است

۱ - متصل به فعل فقط .

۲ - متصل به هر سه قسم کلمه (اسم - فعل - حرف) .

ضمائر متصل بفعل عبارتند از: ا- و- ن- ت- ثما- ثم
 تُن- ت- نا- چنانکه در اواخر فعل ماضی ملاحظه می کنید!
 ضَرَبَ - ضَرَبَا - ضَرَبُوا - ضَرَبْتُ - ضَرَبْتَا - ضَرَبْتَن
 ضَرَبْتُ - ضَرَبْتُمَا - ضَرَبْتُمْ - ضَرَبْتِ - ضَرَبْتُمَا - ضَرَبْتُنَّ
 ضَرَبْتُ - ضَرَبْتَا .

ضمائر متصل به هر سه قسم کلمه عبارتند از:

۱ عَنْائِب

مُذَكَّر مؤنث

مفرد - هُ هَا

ثنی - هُمَا هُمَا

جمع - هُمْ هُنَّ

۲ حُناطِب

مُذَكَّر مؤنث

مفرد - لَ لِ

شئی - کُما کُما
جمع - کُم کُت

۳ مُنْ - کَلَم

وَحَدَه مَعَ الْغَبْرِ

ی نا

ضمیر منفصل - ضمیری که بخودی خود دارای معنی باشد
و اینگونه ضمیر در اول جمله می آید مانند : أَنْتَ عَلِیٌّ .

ضمیر منفصل بر دو قسم است !

۱ مرفوع (فاعلی)

۲ منصوب (مفعولی)

ضمائر منفصل مرفوع عبارتند از :

هُوَ	هَـمَا	هُمَّ	هَـیَّ	هَـمَا	هُنَّ
أَنْتَ	أَنْتُمَا	أَنْتُمْ	أَنْتِ	أَنْتُمَا	أَنْتُنَّ
		أَنَا	نَحْنُ		

ضمائر منفصل منصوب عبارتند از :

إِيَّاهُ إِيَّاهُمَا إِيَّاهُمْ إِيَّاهَا إِيَّاهُنَّ إِيَّاهُنَّ
 إِيَّاكَ إِيَّاكُمَا إِيَّاكُمْ إِيَّاكِ إِيَّاكُنَّ إِيَّاكُنَّ
 إِيَّايَ إِيَّانَا

مثنوی

در جملات زیر ضمائر را علامت گذاری کنید و نوع آنرا نیز تعیین نمایید :

إِيَّاكَ نَعْبُدُ - إِيَّاكَ أَعْبَىٰ وَاسْمَعِي يَا جَارَةَ - إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ

نَعْبُدُونَ - مَا كُنْتُمْ إِيَّانَا نَعْبُدُونَ - قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ - إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي

لَيْلَةِ الْقَدْرِ - وَفِيهِ نَبِيٌّ بِحَمْدِكَ .

درس ۱۷

ضماير واجب الاستنار وجائز الاستثنا

اگر ضمير در جمله ذکر شود «بازو» (نماین) نامیده میشود مانند: ضَرِبْتُ
و اگر ذکر نشود «مسنن» (پنهان) نام دارد مانند: اِضْرِبْ که «أَنْتَ»
در آن مستتر است .

ضماير مستتر بر دو قسم اند !

الف - جائز الاستنار ضمیری که ممکن است ذکر شود و ممکن است
مستتر گردد مانند : هُوَ .

ب - واجب الاستنار ضمیری که هرگز نمایان نمیشود و در چهار فعل
ضمیر واجب الاستنار است

۱ نَضْرِبُ (مفرد مذکر مخاطب مضارع) ضمیر «أَنْتَ» مستتر است .

۲ اِضْرِبْ (مفرد مذکر امر حاضر) ضمیر «أَنْتَ» مستتر است .

۳ آضْرِبْ (متکلم وحده مضارع) ضمیر «أَنَا» مستتر است .

۴ نَضْرِبْ (متکلم مع الغير مضارع) ضمیر «نَحْنُ» مستتر است .

درس ۱۸

معرف به «آل»

معرف به ال - اسم نکره ای است که بوسیله «ال تعریف»
معرفه گردد مانند : الْمُعَلِّم .

باداودی - الف و لام انواع زیادی دارد که ماقط به سه
قسم آنها اشاره می کنیم

۱ تعریف مانند : الرَّجُل (مرد معین) .

۲ جنس مانند : الْمَرْأَةُ رَجُلَانِ لَا فَهْرَانِ (جنس زن)

گل ریحان است نه قهرمان .

۳ استغراق مانند : الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (همه سپاس

از آن پروردگار جهانیان است)

مشرین

معرف به « آل » ما را در جملات زیر علامت بگذارید و نوع الف

و لام را در هر کدام معین نمایید :

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ - إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ - وَلَيْسَ الذَّكَرُ

كَالْأُنثَى - إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ -

وَلَقَدْ أَمَرْتُ عَلَى اللَّيْمِ بِبَنِي فَضَيْتُ ثَمَّةَ فُلْتُ مَا بَعْنِي

درس ۱۹

موصول

موصول - اسمی است که معنی آن بوسیله جمله ای که «صَلِّه» نام دارد و پشت سرش می آید تمام شود مانند: الْكِتَابُ الَّذِي قَرَأْتُهُ كَانَ مُفِيدًا (کتابی که خواندمش مفید بود).

افشام موصولات

مذكَر مؤنث

مفرد	مثنی	جمع	مفرد	مثنی	جمع
الَّذِي	الَّذَانِ	الَّذِينَ	الَّتِي	الَّتَانِ	الَّتِي
الَّذَيْنِ			الَّتَيْنِ		

موصولات مشترکه

برخی از موصولات در مفرد و مثنی و جمع و مذکر و مؤنث بطور یکسان استعمال میشود و اینگونه موصولات را مشترکه گویند و آنها بر دو قسم اند!

- ۱ مَنْ برای عاقل (کسیکه) .
- ۲ مَا برای غیر عاقل (چیزیکه) .

مشرین

موصولات در جملات زیر کد امند :

وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا إِنِّي أَلِدْتُ حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ
 مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مَثَلًا - الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا
 فَدَسَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الْإِنِّ تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا - الَّذِينَ يَخْتَصِمُونَ كِبَاءُ
 الْأَشْمِ - مَا عِنْدَكَ يُنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ .

درس ۲۰

اسم اشاره

اسم اشاره - اسمی است که با آن به کسی یا چیزی اشاره شود

مانند: هَذَا (این) - هُنَاكَ (آنجا) .

اقسام اسماء اشاره

اسماء اشاره بر سه قسم اند ۱ متوسط ۲ قریب ۳ بعید .

اسم اشاره متوسط - اسمی که با آن به شخص یا چیزی که در فاصله

متوسط (نه دور و نه نزدیک) است اشاره کنیم و عبارتند از :

مفرد	مشتی	جمع	} مذکر
هَذَا	ذَا	أُولَئِكَ	
	ذَٰلِكَ		

مفرد	مشتی	جمع	} مؤنث
ذَٰلِکَ - ذَٰلِکَ	ئَانِ	أُولَئِكَ	
ئِذِ - ئِذَا	ئَانِ		

اسم اشاره قریب - اسمی است که با آن به شخص یا چیزی که در فاصله نزدیک قرار دارد اشاره کنیم و عبارتند از :

مفرد	مثنی	جمع
هَذَا	هَذَانِ	هَؤُلَاءِ
مذکور		
	هَذَيْنِ	

مفرد	مثنی	جمع
هَذِهِ	هَئَانِ	هَؤُلَاءِ
مؤنث		
	هَئَانِ	

اسم اشاره بعید - اسمی است که با آن به شخص یا چیزی که در فاصله دور قرار دارد اشاره کنیم و عبارتند از :

مفرد	مثنی	جمع
ذَلِكَ	ذَانِكَ	أُولَئِكَ
مذکور		
	ذَيْنِكَ	

مؤنث :

مفرد	مثنی	جمع
نَاكَ	نَانِكَ	أُولَئِكَ
	نَبْنِكَ	

باداوری

گاهی برای اشاره بر آبعد لامی نیز افزوده میگردد و بصورت
«ذَالِكَ» (برای مذکر) و «ئِلَکَ» (برای مؤنث)، استعمال میگردد.

اشاره مکانی

نوعی دیگر اسم اشاره داریم که در موقع اشاره به جا و مکان از آنجا
استفاده می کنیم که برد و قسم اند

- ۱ اشاره بمکان قریب هُنَا - هُنَا (اینجا) .
- ۲ اشاره بمکان بعید هُنَاكَ - هُنَاكَ (آنجا) .

مُتَرَبِّينَ

در جملات ذیل اسمهای اشاره را با نوع و مشخصات آنها معین نماید:

اُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ - هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ - اِنَّ

هٰذَا نِ لَسٰحِرٰنِ - وَهٰذِهِ اَنْلَا هُا رُفَجَرِيْ - فَلَبَسَ لَهُ الْيَوْمَ حَمِيْمٌ

هٰنَا لِكَ نَبْلُو كُلَّ نَفْسٍ - كَذٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ - هُوَ لَا بَنَانِي

درس ۲۱

معرف باضافه

اگر اسم نکره ای بر روی یکی از معارف پنجگانه مذکور اضافه شود
در نتیجه مضاف از مضاف الیه کسب تعریف نموده و معرفه باضافه می شود
مانند: **كِتَابٌ حَسَنٌ** مضاف بر روی علم .

كِتَابِي مضاف بر روی ضمیر .

كِتَابُ هَذَا الرَّجُلِ مضاف بر روی اشم اشاره .

كِتَابُ الَّذِي كَتَبَهُ عَلِيٌّ مضاف بر روی موصول .

كِتَابُ الْمُعَلِّمِ مضاف بر روی معرف به «ال» .

پاداودی

اگر مضامین متعدد باشند باز از هم دیگر کسب تعریف خواهند کرد

مانند: **كِتَابُ مُعَلِّمِ الْفُرَّانِ**

مشرّب

درجلات ذیل مضاف ومضاف الیه ونوع اضافہ رامعین فرمائی

قَوْفُهُمْ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ - مَا أَرْسَلْنَا رَسُولًا إِلَّا بِلِسَانٍ

قَوْمِهِ - إِمْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا - زَكَاهُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ - ثَمَرُهُ

الْأَدَبِ حُسْنُ الْخُلُقِ - النَّظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ - النَّاسُ كَأَسْنَانِ الْمِشْطِ

كَأَلِ الْعِلْمِ الْعَمَلُ - طَلَبُ الْحَلَالِ جِهَادٌ - الْعَدْلُ فَضِيلَةُ الْإِنْسَانِ

الْعِلْمُ مِصْبَاحُ الْعَقْلِ - كُلُّ أَمْرٍ حَسِبْتُ نَفِيهِ

درس ۲۲

منسوب و غیر منسوب

اسم یا منسوب است یا غیر منسوب

منسوب اسمی است که نسبت آن به چیزی داده شود مانند: «عربی»

(منسوب به عرب) «کسروی» (منسوب به کسری).

علامت نسبت در عربی «باء مشدّد» میباشد.

نظر دانشجویان عزیز را به نکات ذیل جلب می‌کنیم

۱ در صورتیکه آخر اسم «ه» داشته باشد در موقع نسبت «ه»

حذف می‌شود مانند: فاطمی (منسوب به فاطمه).

۲ الف مقصوره در مرتبه سوم تبدیل به «واو» می‌شود مانند:

فَنَوِي (منسوب به فتی) و عَصَوِي (منسوب به عصا).

۳ الف مقصوره در مرتبه پنجم یا بالاتر حذف می‌شود مانند:

«مُصْطَفِي» (منسوب به مصطفی) «نَصَارِي» (منسوب به نصاری).

۴ اگر الف مقصوره در مرتبه چهارم قرار گیرد حذف و تبدیل

به واو هر دو جانراست مانند : سَفَلَى - سَفَلَوَى (منسوب به سفل)،
 ۵ نسبت دادن بجمع برخلاف قاعده است مانند «جَوَاهِرَتِ»
 «سَمَآوَاتِ» .

۶ غالباً در منسوب کلمات غیر عربی و گاهی نیز در کلمات عربی تغییراتی
 برخلاف قواعد گفته شده بوجود می آید مانند : «دَازَى» (منسوب به دَازِی)
 «حَرَوَزَى» (منسوب به مرو) «فَرَشَى» (منسوب به قرش) «عَفْلَانَى»
 و «روحَانَى» (منسوب به عقل و روح) .

۷ اگر اسمی بدون داشتن علامت نسبت معنی نسبت داشته باشد
 اینگونه اسم را منسوب معنوی گویند مانند : «عِظَار - سَمَّاك» .

مترین

در جملات ذیل اسمهای منسوب را با تغییراتی که در آنها بعمل آمده معین نماید
 وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ - وَلَئِكَ يَنْحَوِي بِلُوكٍ لِسَانُهُ، وَلَكِنْ
 سَلَبْنِي أَمْرًا وَعَرَبِيٌّ - فِي وَصْفِ النَّبِيِّ صَلَّى : رَسُولٌ مَدَنِيٌّ مَكِّيٌّ أُمِّيٌّ
 فَرَشِيٌّ - غُلَامٌ هَاشِمِيٌّ .

درس ۲۳

مُکَبَّر و مُصَغَّر

اسم یا کُبر است یا مصغّر

مُکَبَّر - اسمی است که در آن معنی خردی و کوچکی نباشد مانند :

« وَجَلَّ » (مرد) « حَسَن » (زیبا) .

مُصَغَّر - اسمی است که در آن معنی خردی و کوچکی باشد مانند

« وَجَلَّ » (مرد کوچک) « حَسَبُن » (زیبای کوچک) .

میزانهای اسم مصغّر

اسم مصغّر دارای دو میزان مشهور است .

۱. فُعْلٌ مانند : « زُهَيْرٌ » (برای ثلاثی مجرد) .

۲. فُعْلِلٌ مانند : « جَعْفَرٌ » (برای رباعی مجرد) .

برای مزید فیه ؛ میزانهای دیگری هم هست که بجهت اختصار از ذکر

آنها خودداری میکنیم .

دو یادآوری :

- ۱ اسمهای ثلاثی که مؤنث مجازی هستند مانند : « شَمْسٌ وَ عَیْنٌ »
در موقع تصغیر علامت تانیث میگیرند مانند : « شَمْسَتٌ وَ عَیْنَتٌ »
- ۲ اسمهایی که در آنها حذف رخ داده است (یعنی یکی از حروف اصلی آنها افتاده است) در موقع تصغیر محذوف بجای خود بر میگردد مانند « أُخْتٌ - سُمْتُ » .

درس ۲۴

اسم ثلاثی وُرباعی و خماسی !

مجرد و مزید فیه !

اسم ثلاثی است یارباعی یا خماسی و هر یک از آنها یا مجردند یا مزید فیه

اسم ثلاثی - اسمی است که از سه حرف تشکیل شده و در مقابل ف

ع- ل قرار گیرد مانند : قَرَس در مقابل « فَعَلَ

میزانهای اسم ثلاثی

اسم ثلاثی مجرد دارای ۱۰ میزان بقرار ذیل اند

۱ قَلَس

۲ قَرَس

۳ کَفَس

۴ عَضَد

۵ حَبَر

۶ عَنَب

۷ فُضِّل

۸ صُرِد

۹ اِبِل

۱۰ عُنُق

شعر:

اسامی ثلاثی است ده ای عاقل یک یک شمرم نگار بر صفحه دل
 فُل و قُوس و کُف و عَضِد جِر و عُب قُف و صُرِد و دگر عُنُق دَان اِبِل
 میزانهای رباعی مجرّد:

اسماء رباعی مجرّد بر پنج شکل و میزان آمده است.

۱ جَعْفَر

۲ دِرْهَم

۳ بُرْش

۴ زَبْرِج

۵ فِطْر

میزانهای خماسی مجرد

اسمهای خماسی و پنج حرفی بر چهار میزان آمده است

۱ سَفَرُ جَل

۲ فُرْعَمَل

۳ جَحْمَرِش

۴ فِرْطَعَب

پاداوری :

مزید فیه اسی است که بر حروف اصلی آن حرفی یا حرفی

افزوده شود

درس ۲۵

مُنْصَرَفٌ وَغَيْرُ مُنْصَرَفٍ

اسم یا منصرف است یا غیر منصرف .

منصرف - اسمی است که الف و لام و تنوین و جر به پذیرد

مانند : « مُعَلِّمٌ » .

غیر منصرف - اسمی است که هیچیک از آنها را نپذیرد

مانند : « اِبْرَاهِیمُ » .

علل غیر منصرف :

هرگاه اسم دارای ۲ علت از علل زیر باشد غیر منصرف است

۱ - عَلِیت : اِبْرَاهِیمُ .

۲ - عَجَمِیت : شِیرَاز .

۳ - وزن فعل : أَحْمَدُ .

۴ - عدل (یعنی از اسم دیگری عدول کرده باشد) مانند :

عُمَرُ (معدول از عامر) .

- ۵ - تَأْنِثُ : فَاطِمَةُ .
 ۶ - الْفِ وَنُونِ زَايِدُ : عُثْمَانُ .
 ۷ - تَرْكِبُ : سَبَّوْهَ .
 ۸ - وَصْفُ : حَمْرَاءُ .
 ۹ - جَمْعُ مُنْتَهَى الْجُمُوعِ : أَكَالِيبُ .
 دو باداوری

- ۱ - در جمع منتهی الجموع یک علت برای غیر منصرف شدن کافی است مانند : مَكَائِبُ .
 ۲ - اسم ساکن الوسط و علم مضاف منصرف است مانند :
 لَوْطٌ وَ أَحْمَدُكَ .
 مَثَرِین :

در مثالهای زیر اسم های منصرف و غیر منصرف را مشخص کنید :

سَلَامٌ سَجِيدٌ مِنْ طِهْرَانَ إِلَى بَغْدَادَ ، فَيْلُ الْحَبَشَةِ بْنِ عَلِيٍّ بِكَتَبَلَاءَ

سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ ، إِنَّ لَوْطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ، فَاطِمَةُ أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ .

درس ۲۶

اسماء عدد

افسام اسماء عدد

۱- اسماء عدد اصلی: دوازده اسم است **واحد** - **اثنین** - **ثلاثة** - **اربعة** - **خمسة** - **سبعة** - **ثمانية** - **تعة** - **عشرة** - **مائة** - **الف** .
یکهزار

۲- اسماء عدد ترکیبی: اسمائی هستند که از ترکیب اسمهای اصلی بدست میآیند مانند: **اثنی عشر** - **تسع و تسعون** و
دوازده

۳- اسماء عدد ترتیبی: اسمهای هستند که ترتیب را برسانند مانند: **الحادی** - **الثالث** - **الخامس عشر** و
پانزدهم

۴- اسماء عدد کسری: اسمهای هستند که به کسور اعداد دلالت کنند مانند: **نصف** - **ربع** - **ثلث** و
یکدوم یکچهارم یکسوم

مهمتر اسماء عدد

متمیز: اسمی است که اسم عدد آن را مشخص میازد مانند:

ثلاثة رجال

همین بر سه قسم استعمال میشود

۱. متمیز اعداد سه تاده جمع و مجرور خواهد بود مانند: اَرْبَعَةُ أَفْلَامٍ.

۲. متمیز اعداد دهه نیاکصد مفرد و منصوب خواهد بود مانند: أَحَدُ عَشَرَ كُتْبًا.

۳. متمیز اعداد یکصد بالا مفرد و مجرور خواهد بود مانند: خَمْسُمِائَةُ فَرَسٍ.

بآداوری:

اگر متمیز مذکر باشد اسم عدد همیشه با «ة» همراه است مانند: ثلاثة

رجال و اگر مؤنث باشد بدون «ة» آورده میشود مانند: اربع نسوة ،

آمار «واحد و اثنین» قاعده تذکیر و تانیث مطابق متمیز رعایت میگردد

یعنی اگر متمیز مؤنث باشد عدد مؤنث و اگر مذکر باشد عدد مذکر است .

شعر:

متمیز در عدد بر سه جهت دان رسته تاده همه مجموع و مجرور

زده تا صد همه فرد است منصوب ز صد بالا همه فرد است و مجرور

مشرین

درجہات ذیل ممیزہ را تعیین کنید :

إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِئَعٌ وَتِئَعُونَ نَجَّةً - وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ

لَبْلَةً - وَلَيَشْأُنِي كَهْفُهُمْ ثَلَاثَ مِائَةِ سِنِينَ - فَأَمَّا نُهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ -

أَلَا نُكَلِّمُ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا .

درس ۲۷

اسماء استفهام

اسم استفهام - اسمی است که در اول جمله میآید و با آن به کسی یا چیزی اشاره می‌کنیم مانند : « مَنْ أَبُوكَ - مَا نَقُولُ » .

مهمترین اسمهای استفهام بقرار ذیل است

مَنْ « چه کس » ؟

مَا « چه چیزی » ؟

أَيَّ « کدام » ؟

أَيْنَ « کجا » ؟

مَتَى « کی » ؟

كَيْفَ « چگونه » ؟

كَمْ « چقدر » ؟

مَنْ ذَا « چه کسی » ؟

مَاذَا « چه چیزی » ؟

گاهی برخی از اسماء استفهام با حرف جر ترکیب یافته و بصورتِ مِمَّنْ
 عَلَامَ - لِمَ - لِمَا - فِیْمَ استعمال میشود .
 یادآوری :

کَلِمَةُ اسْمَاءِ اسْتِفْهَامٍ لَّا زَمَّ الصِّدْرُ (یعنی در اول جمله میآیند)
 لیکن حرف جر و مضاف بر آن مخفأ مقدم میشوند مانند : اِلَى اَيْنَ
 نَذْهَبُ - اَيْنَ مِنْ اَنْتَ .

مُتَرَبِّن :

اسماء استفهام را در جملات زیر تعیین کنید :

عَمَّ بَنَّا نَلُوْنَ - لِمَ نَقُولُوْنَ مَا لَا نَفْعَلُوْنَ - فِیْمَ اَنْتَ مِنْ
 ذِكْرِهَا - فَلْيَنْظُرِ الْاِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ .

درس ۲۸

اسماء شرطیه

اسم شرط - اسمی است که در اول جمله میآید و دو جمله را بهم مربوط می‌سازد، توضیح اینکه جمله شرطیه از دو قسمت تشکیل شده است ۱ شرط ۲ جزای شرط مانند : مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ - فَلَيْسَ مِنِّي .

مهمترین اسمهای شرط بقرار ذیل اند

- مَنْ « کیسه » .
- مَا « هر چیزی که » .
- مَهْمَا « هر قدر » .
- أَيَّ « هر کدام » .
- أَيْنَمَا « هر کجا » .
- حَيْثُمَا « هر کجا » .
- مَتَى « هر وقت » .
- كَيْفَمَا « هر گونه » .

دوبادآوری

- ۱- هر کجا شرط و جزاء هر دو فعل مضارع باشند بخاطر شرطیت آخر فعل مجزوم میگردد مانند : مَنْ يَجْتَهِدْ يَفْجَحْ .
- ۲- مَنْ - مَا - آئی اگر در آغاز جمله آیند یا شرطند و یا استفهام لیکن در وسط جمله همیشه موصولند مانند : أَحْسَنُ إِلَى مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْكَ که «مَنْ» موصول است .

مترین

اسماء شرطیه را در جملات ذیل علامتگذاری کنید :

- إِلَى آيَن تَفِرُّونَ - مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ صَالِحًا - مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مَثَلًا - إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا - قُلْ آيُ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً - آيُ الْفَرِيقَيْنِ أَحْسَنُ مَقَامًا - أَهِنَمَا نَكُونُوا بِذِكْرِكُمْ الْمَوْتُ - مَتَى هَذَا الْوَعْدُ .

ظُرُوف

ظروف - اسبهای جامدی هستند که بر مکان و زمان دلالت
کنند بنابراین ظروف بر دو دسته تقسیم میشوند

۱. ظروف زمانی که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

(۱) هُنَا - هُنَاكَ - شَمَ - فَوْقَ - تَحْتَ - مِمَّنْ - بَسَارَ
 اینجا - آنجا - آنجا - بالا - پائین - میان - پیرامون
 « آمام - قُدام - » « خَلْفَ - وِراءَ - » « نِجَاهَ - عِنْدَ - لَدُنْ - لَدَيْهِ »
 جلو - مقابل - پشت - وراء - در برابر - نزد - در پیش
 بَيْنَ - حَيْثُ - مَعَ
 میان - جاییکه - همراه

۲. ظروف مکانی که مهم‌ترین آنها عبارت است از

«إِذَا-إِذْ-لَمَّا-حِينَ-عِنْدَ»-أَمْسٍ-الْيَوْمِ-فَبَلْ

باداوری

(۱) هُنَا وَهُنَا لِكَ جَزْوَ اسْمَاءِ اَشَارَه نِير مِيآشَنده هِيچِي نَكِه بَر خِي اَز طَرُوف

در عین حال که طرف اند اسم شرط یا استفهام نیز می باشد مانند: مَتَى - اَيْنَ - حَيْثُ .

۱. اطراف غالباً معنی هستند (حرکت آخر آنها تغییر نمی پذیرد).
۲. «آمِس» اگر با «آل» همراه باشد یا اضافه گردد بمعنی یکی از روزهای گذشته آید مُعرب است و الّا معنی است.
۳. برخی از اطراف از قبیل جهات سه (فوق - تحت - پمپین - یدار - امام - خلف) و حیث و اذا و بعد و قبل و لما و عند دون دائم الاضافه هستند (یعنی همیشه مضاف اند).
۴. غیر از اطراف اسمهای دیگری از قبیل کل - بعض - غیر سوئی - مثل - نحو - حسب دائم الاضافه میباشند.

مَثَرین

ظروف زمانی و ظروف مکانی را در جمله های زیر معین کنید :

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ - إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ - الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ - مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ .

درس ۳۰

کَلایات و اسماء افعال :

کَلایات - اسمهای هستند که بطور ابهام به مقدار یا وصف چیزی
دلالت کنند مشهورترین کنایات عبارتند از :

کَدَ .

کَاثِنَ .

کَذَا .

کَبَتَ .

ذَبَّتَ .

اسماء افعال - اسمهای هستند که بمعنی فعل باشند و بر سه قسم اند

۱ بمعنی ماضی مانند : هَبَّاهُ - شَتَان .

۲ بمعنی مضارع مانند : اه - اُف .

۳ بمعنی امر مانند : رُوْبِدَ - نَعَالٍ - هَلُمَّ - هَاتِ -

هَالَكَ - هَاءَ .

پاداوری

۱ برخی از اسماء افعال مانند فعل صرف میشوند مانند :

هَاتِ - هَانِثَا - هَانُوا

۲ برخی از اسمهای مرکبه نیز معنی فعل میدهند و جزو اسماء افعال

محبوب اند مانند : آفَامَكَ - دُونَكَ - عَلَبَكَ - اِتَاكَ .

۳ اسم فعل اگر به معنی فعل لازم باشد فقط فاعل میگرداند مانند :

هَبْهَاتِ الْأَمْرُ و اگر معنی فعل متعدی باشد به مفعول نیز نیازمند است
مانند : رُوِبَدَ عَلَيَّا .

مترین

کنایات و اسماء افعال را در جملات ذیل معین کنید :

كَذَرَكُوا مِنْ جَنَاتٍ وَعُجُوتٍ - وَكَأَيِّ مِنْ نَبِيِّ قَاتِلٍ -

هَبْهَاتِ هَبْهَاتِ لَمَّا تُوْعِدُونَ - نَالَتْ هَيْتَ لَكَ - هَانُوا بُرْهَانَكُمْ

نَعَالُوا إِلَى كِلَابٍ سَوَاءٍ - هَلُمَّ شَهْدَانَكُمْ .

بخش ۲

مبحث فعل

درس ۱

فعل ماضی

تعریف فعل

چنانکه در بخش اول کتاب گفته شد :

فعل کلمه ای است که بر وقوع امری در یکی از زمانهای سه گانه

دلالت کند مانند : « کَتَبَ »

اقسام فعل

فعل بر سه قسم است : ۱ ماضی - ۲ مضارع - ۳ امر

تعریف فعل ماضی و صیغه های آن

ماضی فعلی است که بر انجام دادن یا انجام گرفتن کاری در زمان

گذشته دلالت کند مانند : ضَرَبَ « زد » اِسْتَخْرَجَ « بیرون آورد »

فعل ماضی از نظر مفرد ، مشتنی ، جمع ، مذکر ، مؤنث ، غایب ، مخاطب

متکلم به چارده صیغه تقسیم می شود بدین شرح که انجام دهنده یا غایب

است یا مخاطب یا متکلم هر یک از غایب و مخاطب یا مذکر است یا

مَوْنُث و هر یک از مذکر و مَوْنُث یا مفردند یا شثنی یا جمع متکلم نیز بدو گونه است یا مفرد (متکلم وحده) یا جمع (متکلم مع الغیر)
 صرف ماضی از ریشه «ضَرَبَ»

کلمه «الضَّرْبُ»^(۱) مادر و ریشه این خانواده می باشد که از این مادر فرزندها بوجود آمده و خانواده بزرگی تشکیل شده است و این خانواده بحدّ شعبه تقسیم شده که یکی از آنها «شُعْبَةُ فِعْلِ مَاضِي» است و این شعبه از چهارده عضو و یا عبارت دیگر از چهارده «صیغه» بقرار ذیل تشکیل یافته است :

مفرد	مثنی	جمع
ضَرَبَ	ضَرَبَا	ضَرَبُوا
زَدِیک مرد غایب	زَدِید دو مرد غایب	زَدِید مردان غایب
ضَرَبَتْ	ضَرَبَتَا	ضَرَبْنَ
زَدِیک زن غایب	زَدِید دو زن غایب	زَدِید زنان غایب

(۱) چون اینگونه کلمات را که ریشه و مادر کلمات دیگر است مصدر می نامند و فعل در عربی از مصدر گرفته میشوند لازم است درباره مصدر توضیحی داده شود مصدر بمعنای محمل صدور و اشتقاق فعل است که بگونه تعریف میشود : «الْمَصْدَرُ مَا يَصْدُرُ عَنْهُ الْفِعْلُ وَ شِبْهُهُ» مصدر چیزی است که فعل و شبه فعل از آن گرفته شود مانند : الْقَتْلُ که قَتَلَ - يَقْتُلُ قَاتِلٌ - مَقْتُولٌ و سایر صیغه ها از آن گرفته میشود علامت مصدر در فارسی «ن» و «و»

مذكر :	ضَرَبْتُ	ضَرَبْنِمَا	ضَرَبْنِمُ
مخاطب	زدی تو یکمرد حاضر	زدید شما دو مرد حاضر	زدید شما مردان حاضر
مؤنث :	ضَرَبْتِ	ضَرَبْنِمَا	ضَرَبْنِ
	زدی تو یکزن حاضر	زدید شما دو زن حاضر	زدید شما زنان حاضر
وحدہ :	ضَرَبْتُ		
مستکرم	زدم من		
	مع الغیر :	ضَرَبْنَا	
	زدیم ما		

پاداوری هائی درباره فعل ماضی

- ۱- این تقسیم و ساختن صیغه های چهارده گانه که در کلمه - «الضَرْبُ» پیاده گردید در اکثر کلمات عربی پیاده شده و بهمان ترتیب می باشد .

۲- گاهی باؤل فعل ماضی حرف نفی آورده میشود و ماضی

«دن» و در عربی (الف لام) است مانند «النَّصْر» یاری کردن - «الْفَتْل» کشتن

متنی بدست می آید مانند : مَا خَرَبَ (نزوده است)

۳- گاهی حرف استفهام افزوده میگردد و فعل ماضی

سوالی بدست می آید مانند : هَلْ كُنْتَ (آیا نوشته است؟)

۴- گاهی حرف «قَدْ» که به آن قد تحقیقیه گویند افزوده

میگردد و ماضی نقلی یا بعید بدست می آید مانند : قَدْ مَاتَ
(مرده بود) - قَدْ كُنْتَ (نوشته است) .

۵- ضمائی که به آخر ماضی افزوده میگردد ضمائر رفع

فاعلی نام دارند و تعداد آنها ۱۰ تا است !

۱- و - ن - تَ - ثَمَا - نُم - تِ - ثَنَّ - تْ - نَا .^(۱)

تمرینات

۱- فعل های ماضی را در قرأت ذیل مشخص نموده و پس از

بدست آوردن یک صیغه به سایر صیغه ها صرف کنید

أَخْبَرَ بَعْثِي ابْنُ بَسْطَامٍ قَالَ دَخَلْتُ يَوْمًا مَعَ نَفَرٍ مِنْ

(۱) برای توضیح بیشتر به بحث ضمیر در بحث اسم مراجعه شود .

أَصْحَابِنَا عَلَى عُفُوبِهِ الْعَايِدَةِ الْعَرِيَّةِ وَكَانَتْ فَدَّ نَعَبَتْ
وَبَكَتْ خَوْفًا مِنْ اللَّهِ جَلَّ شَأْنُهُ حَتَّى عَمِيَتْ عَيْنَاهُ فَقَالَ
بَعْضُ أَصْحَابِنَا لِلرَّجُلِ إِلَيْ الْجَنْبِ مَا أَشَدَّ الْعَمَى عَلَى مَنْ كَانَ
بَصِيرًا فَمِعَتْ عُفُوبُهُ قَوْلَهُ فَقَالَتْ يَا عَبْدَ اللَّهِ عَمَى الْقَلْبِ
عَنِ اللَّهِ أَشَدُّ مِنْ عَمَى الْعَيْنِ عَنِ الدُّنْيَا وَإِنِّي لَوَدِدْتُ أَنَّ
اللَّهَ وَهَبَ لِي كُنْهَ مَحَبَّتِهِ وَإِنْ لَمْ يَبْقَ مِنِّي جَارِحَةٌ إِلَّا
أَخَذَهَا .

٢- از این فعلها ماضی منفی واستفهام بازید و صرف کنید

بَلَغَ - اِنْظَمَ - قَاتَلَ - أَحْضَرَ - اسْتَحْدَمَ - ضَارَبَ

أَفْلَحَ - يَمْنَعُونَ - يَدْخُلُونَ - يُؤْمِنُونَ - يَرْحَمُ - وَجَدْتُمْ

رَمَيْتُ - قَالَتْ

درس ۲

فعل مضارع

تعریف فعل مضارع

مضارع فعلی است که بر انجام دادن یا انجام گرفتن کاری در زمان حال یا آینده دلالت کند مانند : یَکْتُبُ (می‌نویسد اکنون یا آینده).

چون فعل مضارع بدو زمان دلالت دارد حال و آینده با افزودن علامتی به یکی از این زمانها اختصاص پیدا می‌کند مثلاً با افزودن (ل) مختصّ بزمان حال می‌شود و این لام به «لام حالیه» معروف است مانند : لَیَکْتُبُ (دارد می‌نویسد) و با افزودن «سین» و «سَوْفَ» مختصّ به زمان آینده می‌شود و این دو حرف بحروف استقبال تسویف موسومند مانند : سَیَکْتُبُ (برود می‌نویسد) و «سَوْفَ یَکْتُبُ» (پس خواهد نوشت).

طریقه ساختن فعل مضارع

فعل مضارع از ماضی بدست می آید بدین طریق که به اولین صیغه ماضی یکی از حروف چهارگانه «ی - ث - ا - ن» که بحروف اتین یا مضارع موسومند می افزاییم با این توضیح که در چهار صیغه : (سه صیغه مذکر غایب و یک صیغه جمع مؤنث غایب) حرف «ی» و در هشت صیغه «ث» و در تکلم وحده «ا» و در تکلم مع الغیر «ن» افزوده میگردد .

صرف فعل مضارع

مفرد	مثنی	جمع
مذکر : بَضْرِبُ	بَضْرِبَانِ	بَضْرِبُونَ
میزند یکمرد غایب	میزند دومرد غایب	میزند مردان غایب
مؤنث : تَضْرِبُ	تَضْرِبَانِ	بَضْرِبْنَ
میزند یکزن غایب	میزند دوزن غایب	میزند زنان غایب

تَضْرِبُونَ	تَضْرِبَانِ	تَضْرِبُ	مذکر : تَضْرِبُ میزنی تو یکمرد	مخاطب
میزنید شما مردان	میزنید شما دو مرد	تَضْرِبُ		
تَضْرِبَنَّ	تَضْرِبَانِ	تَضْرِبِينَ	مؤنث : تَضْرِبِينَ میزنی تو یکزن	
میزنید شما زنان	میزنید شما دو زن	تَضْرِبَنَّ		

أَضْرِبُ	وحدہ : می زنم من مع الغیر : می زنیم ما	متکلم
أَضْرِبُ		
أَضْرِبُ		

پاداوری های لازم :

۱ - با افزودن حرف استفهام به اول فعل مضارع

فعل سؤالی بدست می آید مانند : هَلْ يَضْرِبُ (آیا می زند؟).

۲ - گاهی به اول فعل مضارع حرف «قَدْ» که به آن

قد تعلیلیه گویند افزوده میشود و معنی کمی و گاهی میدهد مانند :

قَدْ يَضْحَكُ (گاهی میخندد).

۳ - اگر به اول فعل مضارع ۴ حرف - اَنْ - لَنْ -
 كُنْ - اِذَنْ که به حروف ناصبه موسومند افزوده شود و مفرد
 آخر فعل را منصوب کرده و در مثنی و جمع (باستثنای جمع مؤنث
 غایب و مخاطب) «نون» را ساقط می‌کند مانند^(۱):

مفرد مثنی جمع
 مذکر: اَنْ يَكُنْ اَنْ يَكُنَا اَنْ يَكُنُوْا
 مؤنث: اَنْ تَكُنْ اَنْ تَكُنَا اَنْ يَكُنْنَ } غایب

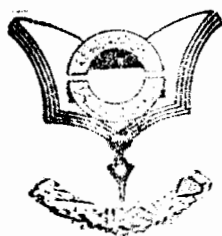
۴ - اگر به اول فعل مضارع ۵ حرف اِنْ - لَوْ - لَمَّا -
 لام امر - لاءِ هنی که به حروف جازمه موسومند در آید در مفرد
 حرکات و در مثنی و جمع (باستثنای جمع مؤنث غایب و مخاطب)

(۱) شعر - اَنْ وَلَنْ پس کئی اِذَنْ این چهار حرف معتبر نصب قبل کنند این جمله دائم اقتصار
 (۲) شعر - اِنْ وَلَمْ لَمَّا و لام امر و لا نهی هم پنج حرف جازم فعل اند هر یک بی و نا
 الف - بغير از حروف جازمه مذکور جازم دیگری نبره‌ستند که آخر مضارع را مجزوم می‌سازند
 مانند: مَنْ - لَوْ - اِذْ و غیره .

ب - و گاهی نیز بدون وجود جازم در ظاهر، فعل مضارع مجزوم میگردد مانند آنچه مضارع

نون با ساقط میشوند، مانند :

لَمْ يَكُنْ لَمْ يَكُنْ لَمْ يَكُنْ .
لَمْ تَكُنْ لَمْ تَكُنْ لَمْ يَكُنْ .



۵ - گاهی به آخر فعل مضارع نون تأکید ثقیله و خفیفه افزوده میگردد

اولی مانند : يَضْرِبَنَّ دومی يَضْرِبَنَّ در این صورت فعل مضارع

مبنی بر فتح میگردد مانند : لَمْ يَكُنْ (ننویسد البتّه) .

۶ - ضمائری که در آخر فعل مضارع وجود دارند به ضمائر رفع ^(۱) عَلَ

بارز موسومند و از ۴ حرف « ا - و - ی - ن » تشکیل شده اند .

۷ - فعلهایی که در اول ماضی آن « ث » زائد باشد

جزایر شط قرار گیرد مثال : اِنْ جِئْتَنِي نَصِبْ خَيْرًا .

ج - نون ثانی که در آخر فعل مضارع هستند با ستثنای دو نون (جمع مؤنث ثانی

و مخاطب) نونهای عوض رفع نام دارند که در موقع نصب جزم می افتند .

د - مبنی فعلی را گویند که عوایلی از قبیل حروف ناصبه و جازمه در آن اثر

نکند (به بحث معرب و مبنی مراجعه شود) .

حرف پیش از آخر آتخا در مضارع مفتوح خواهد بود مانند :

بَنَدَاوَلْ - بَنَدَحَرَجْ از نَدَاوَلْ - وَ نَدَحَرَجْ .

۸ - فعلهایی که در اول ماضی آنها هَمْزَه زائده باشد در

فعل مضارع همزه آنها حذف میگردد مانند : بَسْتَحْرِجُ بُكْرِمُ
إِسْتَحْرِجَ أَكْرَمُ .

۹ - حُرُوف مضارعه در فعلهایی چهار حرفی مضموم و در بقیه

مفتوح خواهد بود مانند : بُزِلْزِلْ - بَسَزِلْزِلْ - بَضْرِبْ
بَسْتَحْرِجْ .

تمرینات

۱ - مشخص کنید چه فعلی و چه صیغه ای هستند : أَحْسَنْتُمْ

بَتَفَكَّرُونَ - تَوَكَّلْتُ - أَعْبُدُ - تَمُرُّ - يَخْدِمُنَ .

۲ - از این فعلها مضارع درست کرده و صرف کنید :

أَحْنَنَ - تَعَبَّدَ - انْصَرَفَ - قَابَلَ - اسْتَظْهَرَ - فَتَحَ -

تَخَاصَمَ - قَالَ - صَدَرَ - تَوَكَّلَ .

۳ - بر سه این فعلهایکی از حروف ناصبه یا جازمه بیفزایید
و صرف کنید: بِفَرَحٍ - بُسَافِرٌ - بَغْلَبَنَ - بَعُودٌ .

۴ - فعلهای مضارع را در این جملات مشخص نموده و صرف
کنید: وَلَا تُحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَانًا بَلْ
أَحْبَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ - وَمَنْ يَنْفِقْ لِلَّهِ يُجْعَلْ لَهُ
خُرْجًا وَرِزْقًا مِنْ حَيْثُ لَا يَحْسَبُ .

درس ۲

فعل امر

تعریف فعل امر :

فعل امر فعلی است که برانجام دادن یا انجام گرفتن کاری در زمان حال بطور امر دلالت کند مانند : اِضْرِبْ (بزن) - لِيَكُنْ (باید بنویسد) .

اقسام فعل امر :

فعل امر از مضارع بدست می آید و بر دو قسم است ؛ ۱- امر غایب ۲- امر حاضر .

امر غایب :

چنانکه گفته شد فعل مضارع دارای ۱۴ صیغه است بنابراین از شش صیغه غایب و دو صیغه متکلم مضارع امر غایب بدست می آید بدین طریق که به اول فعلهای مزبور حرف « لِ » که به لام می معروف است بیفزوده در مفرد یا آخر فعل مجزوم بحرکت و در شکی

و جمع باستثنای جمع مؤنث غایب نون را حذف میگرد و چنانکه در
 صرف امر غایب ملاحظه خواهید فرمود .

صرف امر غایب

مفرد	مثنی	جمع
لِيَضْرِبْ	لِيَضْرِبَا	لِيَضْرِبُوا
لَتَضْرِبْ	لَتَضْرِبَا	لَتَضْرِبَنَّ
غایب :		
مؤنث :	لَتَضْرِبْ	لَتَضْرِبَا
مذكر :		
لِيَضْرِبْ	لِيَضْرِبَا	لِيَضْرِبُوا
متكلم :		
مع الغیر :	لَتَضْرِبْ	
وحده :	لَاَضْرِبْ	

۲- امر حاضر !

امر حاضر از نشش صیغه مخاطب فعل مضارع بدست می آید
 بدین طریق که حرف مضارعه از اول فعل حذف میگردد اگر حرف
 پس از حرف مضارعه متحرک باشد هسره نمی افزایم و با همان حرکت
 امر حاضر درست میکنیم البتّه آخر فعل را چنانکه در امر غایب گفته شد
 مجزوم می سازیم مانند : فَرِحَ از تَفَرَّجَ لکن اگر حرف پس از حرف

مضارع ساکن باشد همزه به اول فعل افزوده می‌گردد و در اینصورت
چنانکه ما قبل آخر فعل مضموم باشد همزه مضمومه مانند : اَنْصُرُ
از اَنْصُرُ و اگر مفتوح یا مکسور باشد همزه مکسوره افزوده می‌گردد
مانند : اِضْرِبْ از تَضْرِبْ - اِعْلَمْ از تَعْلَمْ .

صرف امر حاضر

مفرد	مثنی	جمع
اَنْصُرْ	اَنْصُرَا	اَنْصُرُوا
اَنْصُرِيْ	اَنْصُرَا	اَنْصُرْنَ

مخاطب }

باداوری

۱- گاهی به آخر فعل امر نیز مانند فعل مضارع دو نون تاکید
تثقیله و خفیفه افزوده میشود و امر موكده می‌گردد مانند : اِضْرِبَنَّ
(بزن البتّه) لِيَضْرِبَنَّ (باید بزند البتّه) .

۲- فقط همزه باب فعال در امر حاضر مفتوح است مانند :

اَحْيِنْ از تُحْيِيْ .

درس ۴

افعال اصلی و فرعی

تعریف فعل اصلی و فرعی

فعل‌های اصلی بر سه قسمند ۱ ماضی ۲ مضارع ۳ امر حاضر
فعل‌های فرعی که بدون تغییر صورت مضارع بدست می‌آید بقرار ذیل اند

۱ فعل امر غایب **لَيَضْرِبُ** (باید بزند) .

۲ فعل نھی **لَا يَضْرِبُ** (نباید بزند) .

۳ فعل نفی **لَا يَضْرِبُ** (نمیزند) .

۴ فعل جحد (فعلی است که برانکار کاری دلالت کند)

لَمْ يَضْرِبْ (نزدوده است) .

۵ فعل استفهام **هَلْ يَضْرِبُ** (آیا میزند؟) .

مثنی :

صرف ماضی و مضارع و امر حاضر و غایب و نفی و حمی و استفهام

صرف افعال فرعی و اصلی از پیشه « اَلْعِلْمُ » :

ماضی	مضارع	امر حاضر	امر غایب	نهی	حمد	نفی	استفهام
عَلِمَ	يَعْلَمُ	اعْلَمْ	لِيَعْلَمْ	لَا يَعْلَمْ	لَمْ يَعْلَمْ	لَا يَعْلَمْ	هَلْ يَعْلَمْ
عَلِمَا	يَعْلَمَانِ	اعْلَمَا	لِيَعْلَمَا	لَا يَعْلَمَا	لَمْ يَعْلَمَا	لَا يَعْلَمَا	هَلْ يَعْلَمَا
عَلِمُوا	يَعْلَمُونَ	اعْلَمُوا	لِيَعْلَمُوا	لَا يَعْلَمُوا	لَمْ يَعْلَمُوا	لَا يَعْلَمُوا	هَلْ يَعْلَمُونَ
عَلِمْتُ	تَعْلَمُ	اعْلَمِي	لِيَعْلَمِي	لَا تَعْلَمِي	لَمْ تَعْلَمِي	لَا تَعْلَمِي	هَلْ تَعْلَمِي
عَلِمْتَا	تَعْلَمَانِ	اعْلَمَا	لِيَعْلَمَا	لَا تَعْلَمَا	لَمْ تَعْلَمَا	لَا تَعْلَمَا	هَلْ تَعْلَمَانِ
عَلِمْنَا	نَعْلَمُنَّ	اعْلَمْنَ	لِيَعْلَمَنَّ	لَا نَعْلَمُنَّ	لَمْ نَعْلَمُنَّ	لَا نَعْلَمُنَّ	هَلْ نَعْلَمُنَّ
عَلِمْتَ	تَعْلَمُ		لَا تَعْلَمُ	لَا تَعْلَمُ	لَمْ تَعْلَمُ	لَا تَعْلَمُ	هَلْ تَعْلَمُ
عَلِمْتُمَا	تَعْلَمَانِ		لَا تَعْلَمَا	لَا تَعْلَمَا	لَمْ تَعْلَمَا	لَا تَعْلَمَا	هَلْ تَعْلَمَانِ
عَلِمْتُمْ	تَعْلَمُونَ		لَا تَعْلَمُوا	لَا تَعْلَمُوا	لَمْ تَعْلَمُوا	لَا تَعْلَمُوا	هَلْ تَعْلَمُونَ
عَلِمْتُ	تَعْلَمِينَ		لَا تَعْلَمِي	لَا تَعْلَمِي	لَمْ تَعْلَمِي	لَا تَعْلَمِي	هَلْ تَعْلَمِينَ
عَلِمْتُمَا	تَعْلَمَانِ		لَا تَعْلَمَا	لَا تَعْلَمَا	لَمْ تَعْلَمَا	لَا تَعْلَمَا	هَلْ تَعْلَمَانِ
عَلِمْتُنَّ	تَعْلَمْنَ		لَا تَعْلَمَنَّ	لَا تَعْلَمَنَّ	لَمْ تَعْلَمَنَّ	لَا تَعْلَمَنَّ	هَلْ تَعْلَمْنَ
عَلِمْتُ	اعْلَمْ		اعْلَمْ	لَا تَعْلَمْ	لَمْ تَعْلَمْ	لَا تَعْلَمْ	هَلْ تَعْلَمْ
عَلِمْنَا	نَعْلَمْ			لَا نَعْلَمْ	لَمْ نَعْلَمْ	لَا نَعْلَمْ	هَلْ نَعْلَمْ

تمرینات

۱- از افعال زیر امر حاضر و غایب و فعل نھی و حمد بسازید

وَصِفْ كُنْ بِشَهِدٍ - بَعْنَصِمٍ - بَنَوَكَلٍ - بَبَعَثٍ - بِحُسْنٍ -
بَبَكَّرٍ - بِبَسْطٍ - بِبَوَاضِعٍ .

۲- اقسام فعلها را از نظر اصلی و فرعی در این قرائت مشخص نماید

يَا بُنَيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِثْلًا نَافِيًا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ
فَاحِبِّ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَأَكْرِهْ مَا تُكْرَهُ
لَهَا وَلَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ
وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ حُرًّا وَلَا تَكُونَنَّ عَلَى الْإِسَاءَةِ أَقْوَى
مِنْكَ عَلَى الْإِحْسَانِ .

خلاصه ای از نصیاح علی (ع) بفرزندش حسن (ع)

درس ۵

فعل معلوم و مجهول

تعریف فعل معلوم و مجهول

فعل معلوم فعلی است که فاعل آن معلوم باشد مانند :
 نَصَرَ عَلِيٌّ حَمِيدًا (علی حمید را یاری کرد) که علی فاعل نَصَرَ است .
 فعل مجهول فعلی است که فاعل آن معلوم نباشد مانند :
 نَصِرَ حَمِيدٌ (حمید یاری شد) که فاعل در این جمله معلوم نیست .

طریقه ساختن فعل مجهول

از فعلهای سه گانه فقط ماضی و مضارع مجهول دارند بنابراین

طرز ساختن آنها بقرار زیر است

۱- طرز ساختن فعل ماضی مجهول بدین طریق است که به اول ضمه
 ضمه و به ماقبل آخر کسره می دهیم مانند : ضَرِبَ (زده شد) البته
 باید توجه داشت که در فعلهای پنج حرفی و شش حرفی حروف متحرک
 وسط نیز مضموم میشوند مانند : اُسْتُخْرِجَ از اِسْتَخْرَجَ

۲ - طرز ساختن فعل مضارع مجهول بدین طریق است که به اول

مضارع ضمه و به ماقبل آخر فتحه میدهدیم مانند : **يُضْرَبُ**
(زده میشود) **يُخْرَجُ** (بیرون آورده میشود) .

باذا و پهای لازم

۱ - فعل مجهول از افعال متعدی بدست می آید و اگر پنجم

از فعل لازم مجهول بسازیم باید با حرف جرّ متعدی کنیم مانند :
يُسْرِيهِ .

۲ - فعلهایی که در وسط آنها حرف الف میباشد چون

ماضی مجهول ماقبل الف مضموم میگردد و لذا الف تبدیل به واو میشود
مانند : **عُوْهِدَ** از « **عَاهَدَ** » **نُدُوْخِلَ** از « **نَدَاخَلَ** » .

۳ - اسم مرفوعی که پس از فعل مجهول می آید نایب فاعل

نامیده میشود مانند : **فُرِيَ الدَّرْسُ** که درس نایب فاعل است .

تمرینات

۱ - در این جملات فعلهای معلوم و مجهول را بیان کنید !

دَخَلَ الْمَعْلَمُ فِي الصَّفِّ - بِالْعَقْلِ بِمَبَرِّ الْحَقِّ مِنْ
 الْبَاطِلِ - الْأَسْلَامُ بِعَلْوٍ وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ - كَاتِدِينَ
 تُدَانُ - لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ .

۲ - از این فعلها مجحول بسازید !

مَدَّ - عَلِمَ - يَخْلُقُ - خَاطَبَ - يَدْخُلُونَ
 يَمْنَعُ - قَاتَلَ - يُسَلِّمُ - اسْتَعْبَدَ - فَتَلْنُمُ .

درس ۶

فعل لازم و متعدی

تعریف فعل لازم و متعدی

فعل لازم فعلی است که تنها به فاعل احتیاج داشته باشد و با آن تمام شود مانند: دَخَلَ الْمُعَلِّمُ (معلم داخل شد).

فعل متعدی فعلی است که معنی آن با «مفعول به» تمام شود مانند: فَتَرَأَسَعِيدُ الْجَرِيدَةَ (خواند سعید روزنامه را) توضیح اینکه در موقع سؤال در فعل لازم همیشه «که؟ و چه؟» و در متعدی «که را؟ و چه را» بکار میرود مانند مثالهای فوق.

طریقه متعدی ساختن فعل لازم

فعل لازم را به سه راه میتوان متعدی ساخت!

۱- باب افعال مانند: دَخَلَ (داخل شد) لازم-

أَدَخَلَ (داخل کرد) متعدی.

۲- باب تفعیل مانند: فَرَّحَ (شاد شد) لازم-
فَرَّحَ (شاد گردانید) متعدی .

۳- حرف جرّ مانند: ذَهَبَ (رفت) لازم-
ذَهَبَ بِهِ (برد) متعدی .

تمرین

فعلهای لازم و متعدی را مشخص نمایید خَرَجَ - قَتَلَ
اِسْتَخْرَجَ - اَحْسَنَ - حَسَنَ - صَدَقَ - صَدَقَ - جَلَّ
حَسَرَ - اَدْخَلَ - ضَمِكَ - فَتَحَ .

درس ۷

معرب و مبنی، منصرف و غیر منصرف

تعریف فعلهای مبنی و معرب

فعلهای سه گانه یا معربند یا مبنی

مبنی فعلی است که حرکت یا آخر آن تغییر نکند از فعلهای سه گانه

ماضی و امر، مبنی و فعل مضارع با استثنای دو صیغه جمع مؤنث غایب

و مخاطب معرب است .

معرب فعلی است که حرکت یا حرف آخر آن تغییر کند .

تمرین

به فعلهای زیر یکی از حروف جازمه یا ناصبه افزوده و

صرف کنید و صیغه های مبنی آنها را مشخص سازید - **يُؤْخَذُ** -

يَذْهَبُ - **يَسْتَقْبِلُ** - **يَخْرُجُ** - **يَنْقَعُ** .

تعریف فعلهای منصرف و غیر منصرف

منصرف فعلی را گویند که ماضی مضارع امر حاضر امر غایب

و سایر صیغه های آن صرف شود مانند : کَتَبَ .

غیر متصرف فعلی را گویند که یا فقط یک صیغه داشته باشد

مانند : نِعِمَّ (چه خوب شد) ، بِلَسَّ (چه بد شد) یا فقط ماضی

آن صرف شود مانند : لَبَسَ (نیت) .

باداوری

بغیر از عده معدودی از افعال بقیه متصرف اند .

درس ۱

مجرّد و مزید فیه

اقسام فعل

فعل از لحاظ حروف اصلی و زاید بر چهار قسم تقسیم میشود :

۱- ثلاثی مجرد و آن فعلی است که مفرد مذکر غایب ماضی (اولین

صیغه) آن دارای سه حرف اصلی بوده و بروزن ف-ع-ل باشد

مانند : نَ صَ رَ فَ عَ لَ
نَصَرَ فَعَلَ

۲- رباعی مجرد و آن فعلی است که دارای چهار حرف

اصلی و بروزن ف ع ل ل باشد مانند :

زَ لَ زَ لَ فَ عَ لَ لَ
زَلَزَلَ فَعَّلَلَ

۳- ثلاثی مزید فیه و آن فعلی است که بر سه حرف اصلی

آن حرفی یا حرفی افزوده شود مانند :

اِسْتُخِّدَمَ اِسْتُفْعَلَ حروف زاید

اِسْتَحْدَمَ اِسْتَفْعَلَ (ا-س-ث)

که در اصل «خِدم» بوده است .

۴- رباعی مزید فیه و آن فعلی است که بر چهار حرف اصلی

آن حرفی یا حروفی افزوده شود مانند :

ثَزَلْ زَلْ ثَفَعْ لَلْ حروف زاید

ثَزَلْ زَلْ ثَفَعْلَلْ (ث)

اِحْرَجَ رَجَمَ اِفْعَنْ نَلْ حروف زاید

اِحْرَجَمَ اِفْعَنْلَلْ (ا-ن)

که در اصل «زَلْ زَلْ» و «حَرَجَمَ» بوده اند^(۱).

این چهار نوع فعل هر کدام بابهای دارد که قواعد هر یک در

باب خود گفته میشود چنانکه در دستهای آینده ملاحظه خواهید فرمود

(۱) هر حرفی که در مقابل «ف» (فعل) قرار گیرد فاعل در مقابل «ع»

عین فاعل در مقابل «ل» لام فاعل نام دارد مثلاً کَتَبَ که بر وزن فَعَلَ است

درس ۹

بابهای افعال

بابهای ثلاثی مجرد

از تغییر حرکات عین لفظ ماضی و مضارع ۶ باب برای ثلاثی

مجرد بدست آمده است

- ۱ - فَعَلَ بِفَعْلٍ ضَرَبَ بِضَرْبٍ .
- ۲ - فَعَلَ بِفَعْلٍ نَصَرَ بِنَصْرٍ .
- ۳ - فَعَلَ بِفَعْلٍ مَنَعَ بِمَنْعٍ .
- ۴ - فَعَلَ بِفَعْلٍ عَلِمَ بِعِلْمٍ .
- ۵ - فَعَلَ بِفَعْلٍ شَرَفَ بِشَرَفٍ .
- ۶ - فَعَلَ بِفَعْلٍ حَبَّ بِحَبِّبٍ .

چنانکه در شعر بیان شده است :

«ک» فار لفظ «ت» عین لفظ «ب» لام لفظ است و در فعل زَلَزَلَ «ز» فار لفظ

«ل» عین لفظ «ز» لام لفظ اول «ل» لام لفظ دوم نام دارد .

فتح و کسر فتح و ضم فتحان کسر و فتح ضم و ضم کسران

باب رباعی مجرّد

رباعی مجرّد ۱ باب دارد

ماضی	مضارع	مصدر	مصدر
فَعَلَّ	يُفَعِّلُ	فَعَّلَلَهُ	و فَعَّلَلَا
زَلَزَلَ	يُزَلِّزِلُ	زَلَزَلَهُ	و زَلَزَلَا

بابهای رباعی مزید فیه

رباعی مزید فیه دارای سه باب مشهور است :

- | | | | | | |
|-----------------|-------------|--------------|-----------------|---------------|---------------|
| ماضی | مضارع | مصدر | ماضی | مضارع | مصدر |
| ۱ - فَعَّلَلَ | يَفَعِّلُ | فَعَّلَّلَ | ۱ - تَزَلَّزَلَ | يَتَزَلَّزَلُ | تَزَلَّزَلُوا |
| ۲ - اِفْعَلَّلَ | يَفْعَلِّلُ | اِفْعَلَّلَا | ۲ - اِحْرَجِمَ | يَحْرَجِمُ | اِحْرَجِمُوا |
| ۳ - اِفْعَلَّلَ | يَفْعَلِّلُ | اِفْعَلَّلَا | ۳ - اِشْعَرَ | يَشْعَرُ | اِشْعَرُوا |

بابهای ثلاثی مزید فیه

ثلاثی مزید فیه دارای ۹ باب مشهور است :

ماضي مضارع مصدر حروف صلي حروف اند

١- أَفْعَلَ يُفْعِلُ إِفْعَال

أَعْلَمَ يُعْلِمُ إِعْلَام (علم) (أ)

٢- فَعَّلَ يُفَعِّلُ تَفْعِيل

عَلَّمَ يُعَلِّمُ تَعْلِيم (علم) (س)

٣- فَاعَلَ يُفَاعِلُ مُفَاعَلَةٌ

قَابَلَ يُقَابِلُ مُقَابَلَةٌ (قبل) (ا)

٤- اِفْعَلَ يَفْعِلُ اِفْعَال

اَكْتَبَ يَكْتُبُ اِكْتَاب (كب) (ا ث)

٥- اِنْفَعَلَ يَنْفَعِلُ اِنْفِعَال

اِنْقَلَبَ يَنْقَلِبُ اِنْقِلَاب (قلب) (ا ن)

٦- تَفَاعَلَ يَتَفَاعَلُ تَفَاعُل

تَقَاعَطَ يَتَقَاعَطُ تَقَاعُط (قطع) (ث ا)

٧- تَفَعَّلَ يَتَفَعَّلُ تَفَعُّل

ماضی مضارع مصدر حُرُوفِ اصْلِ حُرُوفِ زائد

نَعَلَّمَ بَنَعَلَّمَ نَعَلَّمَ (علم) (ث س)

۸- اِفْعَلَّ بَفَعَلَّ اِفْعِلَّ

اِعْوَجَّ بَعَوَجَّ اِعْوِجَّ (عوج) (ا س)

۹- اِسْتَفْعَلَ بَسْتَفْعِلَّ اِسْتَفْعَال

اِسْتَعْلَمَ بَسْتَعْلِمُ اِسْتِعْلَام (علم) (ا س ث)

درس ۱۰

معانی بواب ثلاثی مزید فیه

فعل ثلاثی مجرور برای بدست آوردن معانی مختلفه به بابها
مزید فیه می بریم و مهمترین معانی هر یک از بابهای مذکور بقرار ذیل است
باب افعال

۱- تعدیه مانند: **أَدْخَلَ** (داخل کرد).

۲- پدید آوردن مانند: **أَثْمَرَ النَّخْلُ** (درخت خرما بار داشت).

۳- فرارسیدن وقت مانند: **أَحْصَدَ الزَّوْعُ** (هنگام

دروغۀ رسید).

۴- فعل سازی از اسم مانند: **أَغْرَقَ السَّعِيدُ** (سعید

به عراق وارد شد).

۵- سلب مانند: **أَشْفَى الْعَلِيلُ** (بیمار از شفا نا امید شد).

خلاف معنی **شَفَى الْعَلِيلُ** (بیمار شفا یافت).

۶- گاهی نیز فعل متعدی باین برده میشود تا فعل لازم گردانند.

أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (مؤمنان رستگار شدند) یا اینکه فعل متعدی بسوی
 دو مفعول متعدی گردد مانند : أَنْكَحْتُ فَرِيدَةً سَعِيدًا (فهریده را
 به نکاح سعید در آوردم) .

باب تفعیل

- ۱- تعدیه مانند : فَرَّحَ (شاد گردانید) .
- ۲- تکثیر مانند : طَوَّفَ (زیاد طواف کرد) .
- ۳- فعل سازی از اسم مانند : خَبَّمَ^(۱) (چاودرز) .

باب مفاعله

- ۱- بین الاثنين مانند : غَاثَدَ سَعِيدُ فَرِيدًا (سعید
 با فرید هم پیمان شد) .
- ۲- تعدیه مانند : بَاعَدْتُ التَّلْبِيذَ عَنِ الْغَفْلَةِ (شاگرد
 را از غفلت بدور داشتم) .

- ۳- معنی مجر و فعل مانند : سَافَرَ يَعْنِي سَفَرًا (سفر کرد)

(۱) باید توجه داشت که اینگونه فعلها غیر قیاسی یا جعلی هستند .

باب افعال

۱- قبول و مطاوعه مانند: اِکْتَبَ (کب را پذیرفت) .

۲- مبالغه مانند: اِجْتَهَدَ (زیاد کوشید) .

باب انفعال

۱- قبول و مطاوعه مانند: اِنْكَسَرَ الْكُوزُ (کوزه شکست) .

۲- این باب مخصوص فعلهای است که قبول دگرگونی و انفعال

کند و عبارت دیگر دارای تأثیر باشند در نتیجه هرگز اِنْعَدَم نمی توان گفت زیرا عدم هرگز تأثیر پذیر نیست .

باب تفاعل

۱- بین الاثنین مانند: اِنْخَصَمَ زَيْدٌ وَعَمْرُو (زید و

عمرو باهم مناصبه کردند) .

۲- اظهار برخلاف واقع مانند: اِنْجَاهَلَ الْعَارِفُ (عارف

خود را به نادانی زد) .

باب تفعل

۱- قبول و مطاوعه مانند: نَعَلَّمَ فَرِهْدُ (فرید علم آموخت)

۲- تکلف مانند: تَكَلَّفَ نَفْسَهُ (خود را دچار تکلیف کرد)

باب افعال

این باب مخصوص فعلهای است که در آنها معنی عیب و

رنگ باشد مانند: اِحْمَرَّ (سرخ شد) - اِعْوَجَّ (کج شد).

باب استفعال

۱- طلب مانند: اِسْتَخْدَمَ (طلب خدمت کرد).

۲- انقلاب و دگرگونی مانند: اِسْتَجَرَّ الطَّيْنُ -

(خاک سنگ شد).

تمرینات

۱- هر یک از فعلهای مجرور را به باب های مزید فیه مذکور در

ذیل برده و ماضی و مضارع امر حاضر امر غایب فعل معلوم و مجهول بسازید

و معانی که از این باب بدست می آید بیان کنید.

قَبِلَ را به باب استفعال.

حَرَّ رَا بَ باب افعال .

نَشَرَ رَا بَ باب افئعال .

عَمِدَ رَا بَ باب مفاعله .

قَدِمَ رَا بَ باب تفعیل .

۲ - این فعلها از چه بابی هستند و مجرد آنها چیست ؟

اِنْتَقَضَ - اِسْوَدَّ - اِغْتَصَمُوا - اِطْمَأَنَّ - يَنْفَكِرُونَ
يُنْبِئُونَ - اَنْتَظِرُ - اَسَأْتُمْ - اَمِنَّا .

۳ - در قرائت زیر اقسام فعلها را از لحاظ مجرد و مزید فی

بیان کنید ؛

۱ قال بعض الحكماء لا بُدَّ لابْنَيْ نَعْلَمَ حُسْنَ الْإِسْمَاعِ
كَانَتَعْلَمَ حُسْنَ الْحَدِيثِ وَلِيَعْلَمَ النَّاسُ أَنَّكَ أَحْرَصُ عَلَى أَنْ
تَمَعَ مِنْكَ عَلَى أَنْ تَقُولَ، فَاحْذَرُ أَنْ تَسْرَعَ فِي الْقَوْلِ فَيُجِيبُ
عَنْهُ الرَّجُوعُ بِالْفِعْلِ حَتَّى يَعْلَمَ النَّاسُ أَنَّكَ عَلَى مَا لَمْ تَقُلْ
أَقْرَبُ مِنْكَ إِلَى قَوْلِ مَا لَمْ تَفْعَلْ.

٢ حِكَيَّ أَنَّ الثَّعْلَبَ مَرَّ فِي السَّحْرِ بِشَجَرَةٍ فَرَأَى فَوْقَهَا
 دَبَّكَ فَقَالَ إِنَّ الْإِمَامَ نَائِمٌ خَلْفَ الشَّجَرَةِ فَأَبْغَضَهُ فَنَظَرَ الثَّعْلَبُ
 فَرَأَى الْكَلْبَ وَوَلَّى هَارِبًا فَنَادَاهُ الدَّيْلُ أَمَا نَأْنِي لِنُصَلِّيَ
 فَقَالَ قَدْ انْتَقَضَ وُضُوئِي فَأَصْبِرْ حَتَّى أَجِدَ دَلِي وَضُوئِي ثُمَّ آجِعْ

درس ۱۱

بحث ابدال

ابدال عبارت است از تبدیل کردن حرفی به حرفی دیگر مهمترین

ابدال ثور زبان عربی بقرار ذیل است

۱- اگر در فاء الفعل ثلاثی مجرد یکی از حروف (ص - ض - ط

ظ) باشد و به باب افتعال برده شود تا منقوطه (ث) تبدیل به طاء مؤلفه

(ط) میگردد مانند : اضْطَلَمَ - اضْطَرَبَ - اضْطَلَحَ -

اطَّلَعَ که ثلاثی مجرد و شان - ظَلَمَ - ضَرَبَ - صَلَحَ - طَلَعَ

بوده است .

۲- اگر در فاء الفعل ثلاثی مجرد یکی از حروف (د - ذ - ز)

باشد و به باب افتعال برده شود «ث» باب افتعال تبدیل به «د»

میشود مانند : اِدْثَرَ - اِدْخَرَ - اِذْجَرَ که در اصل (دَثَرَ -

ذَخَرَ - زَجَرَ) بوده است باید توجه داشت که در اِدْخَرَ چون

دال و ذال قریب المخرج بودند ذال تبدیل به دال شد و سپس

ادغام^(۱) گردید .

۳ - در باب تفعّل و تفاعل نوعی دیگر ابدال وجود دارد مانند
تَدَارَكَ که میشود إِذَا رَكَ و مُتَرَمِّل و مُنْدَثِر که میشوند -
مُتَرَمِّل و مُدَثِّر .

۴ - اگر در معتل الفاء^(۲) یا مثال (فعلی که در فاء لفاعل آن حرف
عله باشد) به باب افتعال برده شود حرف عله تبدیل به «ت» میگردد
مانند : اِتَّصَلَ و اِتَّسَرَ که مجردشان وَصَلَ و بَسَرَ بوده است
یادآوری

اگر در فعل مضارع دو «نَاء» یکی علامت مضارع و دیگری «نَاء» زاید
مانند : تَنْزَلُ و تَنْذَرُ جمع شود جائز است یکی از آنها حذف
شود و تَنْزَلُ نَذَرَ گفته شود .

(۱) به بحث مضاعف رجوع شود .

(۲) به بحث اعلال در مثال رجوع شود .

درس ۱۲

صحیح و معتل

شعر:

صحیح است و مثال ^عمضا لفیف ناقص و مھس و احو
 الف - چنانکه در اول کتاب گفته شد حروف عربی بدو بخش^(۱)
 تقسیم میگردد ۱. علّه و آن سه حرف (و - ی - الف)^(۲) است و غیر
 از این سه حرف بقیّه صحّه اند بنابراین صحیح فعلی را گویند که تمامی
 حروف آن از حروف صحّه تشکیل شده باشد مانند: فصرّ.
 ب - معتل فعلی است که دارای حرف علّه باشد و معتل
 بر پنج قسم است؛

۱- معتل الفاء یا مثال

(۱) به اول کتاب به بحث حروف هجاء رجوع شود.

(۲) الفی حرف علّه شمرده میشود که لیتنه (نرم) باشد در مقابل الف یا به
 (خشک) که به همزه اطلاق میگردد و این الف غالباً قلب شده از واو و یاء است
 مانند: الف قال که در اصل قول بوده است. در حقیقت این چنین الفی جزو
 است و جزو حروف نیست. مرجع شود به صفحه ۱۳۶ و ۶.

فعلى را گویند که فاء لفعّل آن حرف عله باشد اگر حرف عله
 «واو» باشد مثال واو می ماند : وَعَدَ و اگر «باء» باشد مثال
 نامند مانند : بَسَرَ

۲ - معتلّ العين با اجوف

فعلى را گویند که عین لفعّل آن حرف عله باشد و اگر حرف عله
 «واو» باشد اجوف واو می ماند : قَوْلَ و اگر «باء» باشد اجوف
 یائی نامند مانند : بَيْعَ .

۳ - معتلّ اللّام با ناقص

فعلى را گویند که لام لفعّل آن حرف عله باشد اگر حرف
 عله «واو» باشد ناقص واو می ماند : دَعَوَ و اگر «باء» باشد
 ناقص یائی نامند مانند : خَفِيَ

۴ - لفيف مقرون

فعلى را گویند که و و حرف عله در کنار هم قرار گرفته باشد
 مانند : طَوَى .

۵- لفیف مفروق

فعلى را گویند که دو حرف عله از هم دیگر فاصله داشته
 باشند مانند : وَقَى .

درس ۱۳

سالم و غیر سالم

تعریف فعل سالم و غیر سالم

الف - سالم فعلی است که علاوه بر این که حروف اصلی آن صحه باشد مجهوز (دارای همزه) و مضاعف (دو حرف همجنس) نیز نباشد مانند: کَتَبَ .

ب - غیر سالم فعلی است که مجهوز و مضاعف یعنی دارای همزه و یا دو حرف همجنس باشد مانند: أَحْرَأَ - هَدَّ .
فعل غیر سالم بر دو قسم است مجهوز و مضاعف .

مجهوز

آنست که یکی از حروف اصلیش همزه باشد و بر سه قسم است
۱- مجهوز الفاء که هَمْزَه در فاء لَفْعَل آن قرار گیرد مانند:
أَمَرَ - أَكَلَ .

۲- مجهوز العین که همزه در عین لَفْعَل آن قرار گیرد مانند:

سَأَلَ - سَأَمَ .

مهموز اللام که همزه در لام لفعّل آن قرار گیرد مانند :

بَدَأَ - مَلَأَ .

مضاعف

آنست که حروف صلی آن دو حرف متجانس باشد و بر دو

قسم است

۱- مضاعف مفروق مانند : زَلَزَلَ .

۲- مضاعف مقرون مانند : مَرَرَ .

تمرینات

اقسام فعلها را از لحاظ صحیح و معتل و سالم و غیر سالم در

عبارات زیر مشخص سازید

عَظَّ
قَالَ عَلَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَيُّهَا النَّاسُ أَنْ قَدْ بَشَّتُ لَكُمْ الْمَوَآ
الِيَّ وَعَظَّيْهَا إِلَّا نَبِيَّاءُ أَمَّهُمْ ، وَأَدَّبْتُ إِلَيْكُمْ مَا دَنَيْتُ الْأَوْصِيَاءَ إِلَيَّ
مَنْ بَعْدَهُمْ ، وَأَدَّبْتُكُمْ يَوْطِي فَلَمْ تَنْفَعِيهِمْ

درس ۱۴

مبحث اعلال

معنای اعلال

اعلال تغییری از قبیل قلب، حذف و نقل حرکه است که در فعلهای معتل بوجود می آید قبل از شروع به بحث اعلال لازم است که به قواعد اساسی آن دقت کرده و بخوبی آنها را فراگیریم.

قواعد اساسی اعلال^(۱)

۱ «قلب» اگر ما قبل حرف عله متحرک مفتوح باشد در نصیورت حرف عله به (الف) قلب میشود مانند: قَوْلَ - بَيْعَ که میشوند قَالَ - بَاعَ.

و اگر ما قبل حرف عله مکسور باشد حرف عله به (ی) قلب

(۱) هیچیک از زبانهای جهان قواعد ثابتی ندارند بلکه در هر زبانی افعال بی قاعده یا بعبارت دیگر استثنیاتی وجود دارد که زبان عربی نیز از این قاعده مستثنی نیست لذا در مبحث اعلال نیز فعلهای مشابهی می کنیم از قواعد اعلال پیروی نکرده اند مانند: اِسْتَحْوَذَ - اِذْ دَوَّجَ آنها را باید از استثنیات اعلال دانست.

میشود مانند رَضَوَ که میشود رَضِيَ .

و اگر ماقبل حرف عله مضموم باشد حرف عله به (واو) قلب می شود مانند : يُمْنُ که میشود يَوْمُنْ .

۲ - «نقل حرکه» : اگر حرف عله دارای ضمه یا کسره باشد آن ضمه و آن کسره یا حذف میگردد مانند : بُرْضِي و یا به ماقبلش نقل می شود مانند : يَقُولُ .

۳ - «حذف» برد و قسم است

اول - حذف حرکه که در نقل حرکه گفته شد .

دوم - حذف حرف عله - و آن در صورتیکه دو حرف ساکن که یکی از آنها حرف عله باشد پهلوی هم قرار گیرند که در صورت لازم است حرف عله را حذف کنیم و باین عمل حذف بجهت التقاء ساکنین گفته می شود مانند : قَالَن و باَعْن که میشود قُلْن و بَعْن .

(۱) این عبارت بنا بر تعریف معروف که الف را جزو حروف شمرده اند درست است و بنا بر تعریف

نا درست است ، بهر حال باید توجه داشت که حرف عله دو تا است واو - یاء که گاهی این دو حرف در شرایط خاصی

تبدیل به صدای «ا» الف میشوند در صورتیکه الف یعنی همان صدای بلند در کنار حرف ساکن قرار گیرد حذف شود و بجای آن یکی از صدای کوتاهی می نشیند مانند مثالی فوق .

درس ۱۵

اعلال در مثال با معتلّ ألفاً

اقسام مثال

مثال (معتلّ الفاء) بر دو قسم است :

۱- مثال واوی مانند : وَعَدَ .

۲- مثال یائی مانند : بَسَرَ .

الف - مثال واوی .

۱- ماضی - در ماضی مثال واوی معلوم اعلالی نیست و مانند

فعل صحیح است مانند : وَلَدَ - وَعَدَ .

۲- در ماضی مجهول مثال واوی نیز اعلالی نیست و مانند فعل

صحیح است مانند : وَلِدَ - وَعِدَ .

۳- مضارع - اگر مضارع مثال واوی بروزن بِفَعِلُ

یا بروزن يَفْعَلُ باشد (البسته با داشتن یکی از حروف حلق و

لام لفعل) حرف عله حذف می گردد مانند : بَوْعِدُ - بَوُضِعُ

که میشود بَعِدُ و بَضَعُ و حُرُوفُ حَلَقٍ ۶ تا است (أ - ه -
 ح - خ - ع - غ) لیکن اگر بروزن بَفْعَلُ باشد و حرف حلق
 در لام لَفْعَلِ آن نباشد مانند فعل صحیح است و اعلالی ندارد مانند:
 بَوَجَلُ .

۴ - در مضارع مجهول واو حذف شده بجای خود بر میگردد
 مانند: بُوَعِدُ .

۵ - امر حاضر و غایب - در امر حاضر و غایب حرف مضارع
 را حذف کرده و آخرش را مجزوم می سازم مانند: عِدْ از
 نَعِدْ - لِبَضَعْ از بَضَعُ .

اما امر حاضر از تَوَجَلُ چون پس از حرف مضارع هَمْزَه
 مکسوره می آوریم اَوَجَلُ می شود و حرف عَله و او ماقبل مکسور قلب
 به «ی» شده و اِیَجَلُ می شود .

۶ - اسم فاعل وَاَعِدُ .

۷ - اسم مفعول مَوْعُوذُ .

۸- مصدر - در مصدر مثال واوی (واو حرف عله) حذف

شده و بجای آن (ة) با آخرش افزوده میگردد مانند: صِفَة - عِدَة

ب - مثال یائی

در مثال یائی هیچ اعلالی وجود ندارد مگر در مضارع مجهول

مانند: یُسَرُّ که میشود یُسَرُّ .

باداوری

مثال چه واوی چه یائی اگر به باب فاعل برود حرف عله

تبدیل به «ث» میگردد و آنگاه با «ث» باب فاعل ادغام میشوند

مانند: اِثْعَطَّ - اِثْفَقَّ - اِثْرَ که ثلاثی مجردشان وَعْظَ

وَفَقَّ - اِثْرَ بوده است .

صرف مثال

ماضی معلوم یُسَرَّ - وَعَدَ - وَضَعَ .

ماضی مجهول یُسَرِّه - وَعِدَ - وَضِعَ .

مضارع معلوم یُسَرِّ - یَعِدُ - یَضَعُ .

مضارع مجزول	بُوسِرِيهِ - بُوْعَدُ - بُوْضَعُ .
امرحاض	اِبْسِرُ - عِدُ - ضَعُ .
امرغایب	لِبْسِرُ - لِبْعِدُ - لِبْضَعُ .
اسم فاعل	بَاسِرُ - وَاْعِدُ - وَاْضِعُ .
اسم مفعول	مَبْسُورِيهِ - مَوْعُودُ - مَوْضُوعُ .
مصدر	اَلْبُسْرُ - اَلْعِدَّةُ - اَلْضَّعَةُ .

تمرینات

- ۱- از این فعلها ماضی و مضارع (معلوم و مجهول)، امر حاضر و غایب، اسم فاعل و اسم مفعول، مصدر بدست آورید؛
بَمَنَّ از باب فَعَلَ بِفَعْلٍ - وَصَلَ از باب فَعَلَ بِفَعْلٍ
وَكَلَّ از باب فَعَلَ بِفَعْلٍ - وَسَّعَ از باب فَعَلَ بِفَعْلٍ
۲- این شعر را تجزیه کنید؛

لَهُ مَلَكٌ يُنَادِي كُلَّ يَوْمٍ لِدَاوَالْمَوْتِ وَابْنُوا لِلْخَرَابِ

درس ۱۶

اعلال در اجوف پامعثل العین

اقسام اجوف

اجوف نیز مانند مثال بردو قسم است

الف - اجوف واوی مانند : قَوْلَ .

ب - اجوف یائی مانند : بَيْعَ .

اجوف

۱ - ماضی معلوم - در ماضی معلوم اجوف (چه واوی چه

یائی) چون ماقبل حرف عله مفتوح است حرف عله قلب به الف می شود مانند : قَوْلَ - بَيْعَ که می شود قَالَ و بَاعَ .

۲ - ماضی مجهول - در ماضی مجهول اجوف واوی چون کسر

به حرف عله سنگین است کسر را نقل به ماقبل می کنیم آنگاه حرف عله ماقبل مکسور قلب به «ی» می شود مانند : قَوْلَ =

قَوْلَ = قِيلَ .

اما در ماضی مجهول اجوف یائی کسره حرف عله (پس حذف حرکت ماقبل) نقل به ماقبل می شود مانند : بَيْعٌ = بَيْعٌ .

۳ - مضارع معلوم - مضارع اجوف اگر بر وزن يَفْعَلُ باشد حرف عله مفتوح قلب به الف میگردد مانند : يَنْوَمُ که میشود يَنَامُ

و اگر بر وزن يَفْعُلُ یا يَفْعِلُ باشد ضمه و کسره عین لفظ نقل به ماقبل میگردد مانند : يَقُولُ - يَبْيَعُ که میشود يَقُولُ و يَبْيَعُ

۴ - مضارع مجهول - در مضارع مجهول چون حرف عله مفتوح

گردد قلب به الف می شود مانند : يَقُولُ و يَبْيَعُ که می شود يُقَالُ و يُبَاعُ .

۵ - امر حاضر - در امر حاضر اجوف (چه واوی چه یائی)

چون آخر فعل مجزوم گردد حرف عله بالتقاء ساکنین می افتد مانند :

قُولْ و بَيْعْ از تَقُولْ و يَبْيَعُ که می شود قُلْ و بَعْ در مواردیکه

التقاء ساکنین رفع شود حرف عله نیز بجای خود باقی خواهد ماند مانند

سایر صیغه های قُلْ و بَعْ - مثال : قُلْ - قُولُوا - قُولُوا .

۶- اسم فاعل - اسم فاعل اجوف (چه واوی چه یائی) حرف عله چون پس از الف زاید قرار گیرد تبدیل به هـ میده میشود مانند : قَاوِلٌ و بَايِعٌ که می شود قَائِلٌ و بَائِعٌ .

۷- اسم مفعول - در اسم مفعول اجوف واوی چون پس از حذف ضمه حرف عله التقاء ساکنین رخ میدهد حرف عله ساقط میشود مانند : مَقْوُولٌ که می شود مَقُولٌ .

در اسم مفعول اجوف یائی واو (علامت اسم مفعول) بجای حرف عله حذف میگردد مانند : مَبْبُوعٌ که میشود مَبِيعٌ

۸- مصدر - در مصدر های ثلاثی مجرد اجوف اعلالی

نیست لکن اگر اجوف به باب فعال یا استفعال برده شود حرف عله در مصدر آن بابها حذف و بجای آن «ة» به آخرش افزوده میگردد مانند : اَقَامَ - بُفِئِم - اِقَامَةٌ - اِسْتَخَارَ - بَسْتَخِيرُ - اِسْتِخَارَةٌ از قَوْمٍ و خَيْرٍ .

صرف اجوف :

- ماضی معلوم قَالَ بَاعَ .
- ماضی مجهول قِيلَ بَاعَ .
- مضارع معلوم يَقُولُ يَبِيعُ .
- مضارع مجهول يُقَالُ يُبَاعُ .
- امر حاضر قُلْ بَعْ .
- امر غایب لِيَقُلْ لِيَبِيعْ .
- اسم فاعل قَائِلٌ بَائِعٌ .
- اسم مفعول مَقُولٌ مَبِيعٌ .
- مصدر الْقَوْلُ الْبَيْعُ .

تمرینات

۱- از فعلهای زیر صیغه های مختلف بسازید و صرف کنید؛

قَالَ (از باب فَعَلَ يَفْعُلُ) سَارَ (از باب

فَعَلَ يَفْعِلُ) رَضِيَ (از باب فَعِلَ يَفْعَلُ) -

عَادَ (از باب فَعَلَ يَفْعُلُ) .

۲- فعلهای زیر را به هر یک از بابهای نامبرده ببرید :

جَوَّبَ را به باب افعال حَوَّلَ - شَوَّرَ را به باب استفعال
 خَبَّرَ و رَوَّحَ را به باب افتعال فَوَّجَ و مَبَّنَّ را به باب
 تفاعل ببرید و صیغه های مختلف بسازید و صرف کنید .

۳- از قرائت زیر فعلهای اجوف را مشخص نمایید و چه
 اعلالی در آنها رخ داده ذکر کنید ؛

وَ أَكْرِمُ عَشِيرَتَكَ فَإِنَّهُمْ جَنَاحَكَ الَّذِي بِهِ
 تَطِيرُ وَأَصْلَكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ وَبَدُكَ الَّذِي بِهَا
 تَصُولُ وَلِسَانَكَ الَّذِي بِهِ تَقُولُ وَلَا يَكُنْ أَهْلَكَ
 أَشَقَى الْخَلْقِ بِكَ .

درس ۱۷

اعلال در ناقص یا معتل اللام

اقسام ناقص

ناقص نیز برد و قسم است؛

الف - ناقص واوی .

ب - ناقص یائی .

احکام فعلهای ناقص؛

۱- ماضی معلوم - در ماضی ناقص معلوم چه واوی و چه یائی

اگر بر وزن فَعَلَ باشد حرف عله ماقبل مفتوح تبدیل به الف میشود

مانند: دَعَوَ - رَحَى که می شود دَعَا و رَحَى اما اگر بر وزن

فَعِلَ باشد (در ناقص واوی) حرف عله ماقبل مکسور تبدیل

به «ی» میگردد مانند: رَضِيَ که می شود رَضِيَ .

۲- ماضی مجهول - در ماضی مجهول ناقص واوی چون ماقبل

واو مکسور گردد حرف عله تبدیل به (ی) می شود مانند: دُعِيَ

که میشود دُعِی .

۳ - مضارع معلوم - مضارع معلوم ناقص چه واوی چه یاء
اگر بر وزن یَفْعَلُ باشد حرف عله ماقبل مفتوح قلب به الف میشود
مانند : یَنْخَشِی - یَرْضُوْ که می شود یَنْخَشِی و یَرْضِی اما اگر بر وزن
یَفْعَلُ یا یَفْعِلُ باشد ضمه لام لفعْل حذف می شود مانند :
یَدْعُو - یَرْحِی که می شود یَدْعُو و یَرْحِی .

۴ - مضارع مجهول - در مضارع مجهول ناقص حرف عله
چون ماقبلش مفتوح شود تبدیل به الف می شود مانند : یَدْعُو
یَرْحِی که می شود یَدْعِی و یَرْحِی .

۵ - امر حاضر - در امر حاضر و کَلِیَّه فعلهای مجزوم ناقص
حرف عله به تبعیت از حرکت آخر فعل می افتد مانند : اُدْعُ
از تَدْعُو و لَمَّا اَرْضَ از اَرْضِی .

۶ - اسم فاعل - اسم فاعل ناقص اگر همراه با «آل»
باشد حرف عله بجای خود می ماند فقط حرکه آخر برداشته می شود

الا اینکه در واوی واو ماقبل مکسور تبدیل به (می) می شود مانند:
 الدَّاعِي و الْقَاضِي لکن اگر بدون الف لام باشد در حالت
 رفع و جر حرف عله بحجت التقاء ساکنین حذف می شود مانند
 جَاءَ قَاضٍ - سَلَّمْتُ بِقَاضٍ .

۷- اسم مفعول - در اسم مفعول چون دو واو کنار هم
 قرار گیرند ادغام می گردند مانند : مَدْعُوُّ که می شود : مَدْعُوُّ
 اما اگر واو و یاء کنار هم قرار گیرند واو قلب به یاء می شود و سپس
 ادغام می گردند مانند : حَرْمُوئِي که می شود : حَرْمِيَّ .

۸- مصادر - در مصدر مجرد ناقص اعلائی نیست لکن اگر
 ناقص چه واوی چه یائی به باب تفعیل برده شود در مصدر آن باب
 حرف عله حذف و «ة» به جای آن به آخرش افزوده می گردد
 مانند : ذَكَى بُذِكِي نَذِكَةً .

صرف افعال ناقص :

ماضی معلوم دَعَى دَعَى .

ماضی مجهول	دُعِيَ	رُمِيَ .
مضارع معلوم	يَدْعُو	يَرُمِي .
مضارع مجهول	يُدْعَى	يُرْمَى .
امر حاضر	ادْعُ	ارْمِ .
امر غایب	لِيَدْعُ	لِيَرْمِ .
اسم فاعل	الدَّاعِي (داع)	الْرَّامِي (رامی) .
اسم مفعول	مَدْعُوٌّ	مَرْمِيٌّ .
مصدر	الدَّعْوَةُ	الرَّحْمَى .

تَمْرِيَنَات

الف - از فعلهای زیر صیغه های مختلف درست

کرده و صرف کنید :

- ۱- خَشِيَ از باب فَعَلَ يَفْعَلُ .
- ۲- رَجَوَ از باب فَعَلَ يَفْعَلُ .
- ۳- جَرَى از باب فَعَلَ يَفْعَلُ .

۴- رَوَى از باب فَعَلَ بِفَعِيلٍ .

ب - فعلهای زیر را به باجهای نامبرده ببرید و صیغه ها

مختلف بدست آورید : جَرَى (به باب افعال) -

خَفِيَ (به باب افعال) ، رَوَى (به باب تفعیل) ، رَعَوَ

(به باب مضاعفه) ، بَنَى (به باب تفاعل) .

ج - فعلهای ناقص را در قرائت زیر مشخص نموده وجه

اعلامی رخ داده است شرح دهید :

مَلَكْنِي عَيْنِي وَأَنَا جَالِسٌ ، مَحَلِّي رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)

فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مَاذَا الْفَيْتُ مِنْ أَمْرِكَ مِنَ الْأَوْدِ وَاللُّدْرِ ،

فَقَالَ ادْعُ عَلَيْهِمُ ، فَقُلْتُ : أَبْدَلْنِي اللَّهُ بِهِمْ خَبْرًا مِنْهُمْ وَأَبْدَلَهُمْ بِي

شَرَّاهُمْ مِنِّي - الْفِكْرُ يَهْدِي إِلَى الرَّشَادِ - هَلْ تَرَى جِهَادًا كَيْفَهُمَا

النَّفْسِ - وَفِي الْفَرَانِ الْمَجِيدِ : الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي

وَيُكْفِيْنِي وَإِذَا حَرَضْتُهُ فَوُتِّفِقْتَنِي وَالَّذِي يُبَيِّنُ لِي وَيُجَيِّبُنِي - وَإِذَا فُرِقَ

الْفُرَانُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ - وَمِنَ النَّاسِ مَنْ بَشَّرَهُ نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ .

درس ۱۸

اعلال در لفیف

اقسام واحكام لفیف
لفیف بر دو قسم است

۱ - لفیف مفروق

۲ - لفیف مقرون

لفیف مفروق نظر باینکه در فاء الفعل حرف عله دارد
مانند مثال اعلال می شود و نظر باینکه در لام الفعل حرف عله دارد
مانند ناقص اعلال می شود

صرف لفیف مفروق از مصدر «الوقی» .

ماضی معلوم وَقَى .

ماضی مجهول وَقِيَ .

مضارع معلوم يَقِي .

مضارع مجهول يُوقَى .

امر حاضر قِ .

امر غایب لِبَقِ .

اسم فاعل وَاقِ - الْوَاقِ .

اسم مفعول مَوْقِ .

مصدر آلَوْقِ .

لفیف مقرون فقط اعلال ناقص دارد و احکام اجوف و

بارہ آن جاری نیست .

صرف لفیف مقرون از مصدر «النوی»

ماضی معلوم نَوَى .

ماضی مجهول نُوِيَ .

مضارع معلوم یَنْوِي .

مضارع مجهول یُنَوَى .

امر حاضر اِنْوِ .

امر غایب لِبَنُوِ .

اسم فاعل التَّائِبُ - تَائِبٌ .

اسم مفعول مَتَّوًى .

مصدر التَّوًى .

مَثَرِبَات :

لَفِيفٌ مَفْرُوقٌ وَمَقْرُونٌ رَادِرٌ جَمَلَاتٌ ذِيلٌ تَعِينٌ نَمَائِدٌ وَهَرَكٌ

أَنهَارٌ صَرَفٌ كَنِيْدٌ :

لِكُلِّ أَمْرٍ مَّا نَوَى - وَمَنْ يُوَقِّ شُحَّ نَفْسِهِ - إِنَّ الْفُرَانَ

وَحَى اللَّهُ الْأَمِينَ وَحَبْلُهُ الْمَنِينُ وَهُوَ رَسِيعُ الْقُلُوبِ وَبَنَائِجُ الْعِلْمِ

وَهُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ - إِنَّهُ هُوَ الْأَوْحَى الْبُوحَى - يَا أَيُّهَا الذِّبْنَ

أَمِنُوا فَوَ انْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَفُودُهَا النَّاسُ وَالْجِبَارَةُ

أَعَدَّتْ لِلْكَافِرِينَ .

درس ۱۹

صرف معنای ازبایهای ثلاثی مجرد فيه

۱ صرف زَوَّلَ = زال (ثلاثی مجرد) از باب افعال :

ماضی معلوم	ماضی مجهول	مضارع معلوم	مضارع مجهول
أَزَالَ	أُزِلَ	يُزِيلُ	يُزَالُ

امرحاض	اسم فاعل	اسم مفعول	مصدر
أَزَلَ	مُزِيلٌ	مُزَالٌ	إِزَالَةٌ

۲ صرف وَفَى = وفى (ثلاثی مجرد) از باب افعال :

أَوْفَى - أُوْفِيَ - يُوْفِي - يُوْفَى - أَوْفٍ - مَوْفٍ، المَوْفَى - المَوْفَى - اِبْقَاءٌ .

۳ صرف طَوَعَ = طاع (ثلاثی مجرد) از باب استفعال :

اسْتَطَاعَ - اسْتَطِيعَ - يَسْتَطِيعُ - يُسْتَطَاعُ - اسْتَطَاعَ - اسْتَطِيعَ - مُسْتَطَاعٌ - اسْتَطَاعَ .

۴ صرف فَجَوَّ = فجى (ثلاثی مجرد) از باب مفاعله :

نَاجَى - نُوْجَى - بُنَاجَى - بُنَاجَى - نَاجَ - مُنَاجَ ، اَلْمُنَاجَى
اَلْمُنَاجَى - اَلْمُنَاجَاةُ .

صرف ماضى ومضارع ومصدر از باب اِى مى ثلاثى مزيد فيه :

۱- صرف « اَلطَّوْلُ » از باب افعال :

اَطَالَ - يُطِيلُ - اِطَالَةً .

۲- صرف « اَلطَّوْلُ » از باب استفعال :

اِسْتَطَالَ - يَسْتَطِيلُ - اِسْطِطَالَةً .

۳- صرف « اَلْوَصَى » از باب افعال :

اَوْصَى - يَوْصِي - اِيصَاءً .

۴- صرف « اَلْوَصَى » از باب تفعیل :

وَصَّى - يَوْصِي - تَوْصِيَةً .

۵- صرف « اَلرَّغَى » از باب مفاعله :

رَاعَى - يُرَاعَى - مُرَاعَاةً .

درس ۲۰

مضاعف

تعریف مضاعف

مضاعف فعلی است که دو حرف از حروف اصلی آن از یک جنس باشد مانند: مَرَّ - زَلَزَلَ .

اقسام مضاعف

مضاعف بر دو قسم است

- ۱- مضاعف مفروق مانند: ذَلُول - مَلُول .
 - ۲- مضاعف مقرون مانند: مَرَّ - مَدَّ .
- تذکر: در مضاعف مفروق ادغام نیست مانند: زَلَزَلَ

ادغام در مضاعف

اگر دو حرف همجنس با شرائطی که ذیلاً بیان میگردد پهلوی هم قرار گیرند ادغام صورت میگیرد ادغام بر سه قسم است:

- ۱- واجب ۲- مستغ ۳- جائز .

۱- ادغام واجب

ادغام در صورتی واجب است که دو حرف همجنس اولی ساکن و دومی متحرک یا اولی و دومی هر دو متحرک باشند (البته پس از اسکان حرف اول در صورت دوم) مانند: مُقَدِّم که حَرَر که می شود مُقَدِّم - حَرَر .

۲- ادغام ممنوع

ادغام در صورتی ممنوع است که دو حرف همجنس اولی متحرک و دومی ساکن باشد مانند: عَدَد - مَدَدَن .

۳- ادغام جائز

ادغام در مفسده مذکور امر حاضر و فعلهای مجزوم جائز است توضیح اینکه مثلاً امر حاضر از تَمَرُّو به دو صورت، فَکَت ادغام مانند: أُحَرِّر و ادغام مانند: حُرِّر جائز است البته در صورت ادغام هر سه حرکت جائز است مانند: حُرِّر - حُرِّر .

صرف مضاعف از مصدر «الرَّد»

ماضی معلوم رَدَّ .

ماضی مجهول رُدَّ .

مضارع معلوم یَرُدُّ

مضارع مجهول یُرَدُّ .

امرحاضر اُرَدُّد (رَدَّ - رُدَّ - رُیَّ) .

امرغایب لِیَرَدُّد (لِیَرَدَّ - لِیَرُدَّ - لِیَرُیَّ) .

اسم فاعل رَادُّ .

اسم مفعول مَرْدُودٌ .

مصدر الرَّد .

صرف مضاعف از بابهای ثلاثی مزید فیه ؛

از باب افعال واستفعال

ماضی معلوم أَحَقَّ - اسْتَحَقَّ .

ماضی مجهول أُحِقَّ - أُسْتَحِقَّ .

- مضارع معلوم : يَحِقُّ - يَسْتَحِقُّ .
 مضارع مجهول يَحِقُّ - يُسْتَحَقُّ .
 امر حاضر أَحَقِّقْ - أَحِقِّ - أَحِقِّ -
 اسْتَحَقِّقْ - اسْتَحِقِّ - اسْتَحِقِّ .
 اسم فاعل مُحِقٌّ - مُسْتَحِقٌّ .
 اسم مفعول مُحَقٌّ - مُسْتَحَقٌّ .
 مصدر إِحْفَاق - إِسْحِقْأَق .

« الْحَبَّ » از باب تفاعل

- ماضی معلوم نَحَابَ .
 ماضی مجهول تَحُوبَ .
 مضارع معلوم يَنْحَابُ .
 مضارع مجهول يُنْحَابُ .
 امر حاضر تَحَابَبْ (نَحَابَ - نَحَابَ) .
 اسم فاعل واسم مفعول مُنْحَابٌ .

مصدر التَّحَابَّ .

تمرینات

افعال زیر را به بابهای ثلاثی مزید فیه نامبرده در ذیل

برید و صرف کنید :

ضَدَّ به باب تفاعل .

مَدَّ به باب افعال .

حَبَّ به باب استفعال .

سَبَّ به باب تفعیل .

تمرین :

از جملات زیر ، افعال مضاعف را با ذکر صیغه بیان کنید .

إِذَا مَاكَ الْعَالِ ثَلَمْتُ فِي الْإِسْلَامِ ثَلَاثَةً لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ -

أَشَدُّ إِذَا رَأَيْتَ لَلْوَيْ - وَإِنْ نَعِدْ وَانْعَمَ اللَّهُ لَا نُخْصُوها -

فَرَمِنَ اللَّوْمِ اللَّثَامِ - آخِزْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ - إِذَا

زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالًا .

درس ۲۱

مهموز

احکام فعل مهموز

در فعل مهموز نیز مانند معتل تغییری حاصل میشود که اینک

به بیان آن می پردازیم :

۱- اگر دو همزه کنار هم قرار گیرند که همزه اول متحرک و همزه

دوم ساکن باشد در اینصورت دومی در اولی درج میشود و بصورت

الف معدوده امتداد داده میشود مانند : آءَدَم - آءَمَن که

آءَم و آءَمَن می شود .

۲- همزه ساکن ماقبل مضموم مانند حرف عله تبدیل به واو

می شود مانند : اُءَمِنَ و اُءَتَى که اُوْمِنَ و اُوْتَى می شود

۳- همزه ساکن ماقبل مکسور تبدیل به « ی » میشود مانند :

اِءْتَاء و اِءْطَان مصادر باب افعال از اَتَى و اَمِن که می شوند

اِئْتَاء و اِئْمَان .

۴- در امر حاضر فعل های «آخَذَ» و «أَكَلَ» همچنین در مضارع «رَأَى» همزه لزوماً حذف می شود مانند : خَذُ- كُلُّ - بَرَى .

اما در «أَعْرَ» و «سَأَلَ» دو صورت جایز است مانند : عَرَّ و أَوْعَرَّ - سَلَ و إِسْأَلَ با این توضیح که در صورت اتصال حرف و یا کلمه ای به أَوْعَرَّ بصورت وَأَعْرَّ فیصح تراست .

۵- مَهْمُوزُ اللَّامِ چون به باب فعال برده شود در مصدر «ة» به آخرش افزوده می گردد مانند : خَطَأً - يَخْطَأُ - تَخْطِئَةُ - جَزَاءً - يَجْزِيءُ - نَجْزِيئَةٌ .

صرف چند فعل هموز

ماضی معلوم أَكَلَ - سَأَلَ - قَرَأَ .

ماضی مجهول أُكِلَ - سُئِلَ - قُرِئَ .

مضارع معلوم يَأْكُلُ - يَسْأَلُ - يَقْرَأُ .

مضارع مجهول يُؤْكَلُ - يُسْأَلُ - يُقْرَأُ .

امرحاضر كُلُّ - سَلُّ (إِسْئَلُ) - إِقْرَأْ .

اسم فاعل 'اِكْلُ' - سَائِلُ - قَارِئُ .

اسم مفعول مَاكُولُ - مَسْنُونُ - مَقْرُوءُ .

صرف «بَرَّءَ» از باب تفعیل

ماضی معلوم بَرَّءَ .

ماضی مجهول بُرِّءَ .

مضارع معلوم يُبَرِّئُ

مضارع مجهول يُبَرِّئُ

امرحاضر بَرَّءَ .

اسم فاعل مُبَرِّئُ .

اسم مفعول مُبَرِّئُ .

مصدر تَبَرُّؤَةً .

تمرین

۱- افعال ذیل را صرف کنید :

هَنَاءَ - آذِنَ - بَدَّءَ - رَأَى - سَبَّحَ -

آبَى .

۲ - این فعل را به باب می نامبرده در ذیل برید و

صرف کنید؛

آذِنَ را به باب استفعال .

نَشَأَ را به باب افعال .

آبَى را به باب تفعیل .

جَزَّءَ را به باب تفعّل .

۳ - اقسام فعلها را از قرأت زیر جدا کرده و تجزیه

کامل نمایید :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ، وَلَا
تَمُوتُوا إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ، وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا
وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ
أَعْدَاءً فَآلَفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا،

وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا
 كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ، لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ،
 وَلِتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ
 بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ، وَأُولَئِكَ هُمُ
 الْمُفْلِحُونَ

بخش ۲

مبحث حروف

درس ۱

تعریف حرف

چنانکه در اول بخش اول گفته شد حرف کلمه ای است که بخودی خود معنی نداشته و بهیچ یک از زمانهای سه گانه نیز دلالتی نکند، مانند: مِنْ (از)، حَتَّى (تا)، عَلَى (بر)، لَوْ (اگر).

اقسام حُرُوف

حُرُوف بدو قسمت تقسیم می شوند:

۱- عامل .

۲- غیر عامل .

حُرُوف عامل

عامل حرفی است که چون به اول فعل معرب یا اسم معرب درآید در حرکت یا حرف آن تغییر دهد و اینگونه حُرُوف «حُرُوف عامل» می گویند مانند:

أَنْ يَقُولَ قَائِلٌ بِالْمُعَلِّمِ .

در این جمله می بینیم که حرف «أَنْ» در فعل مضارع «يَقُولُ» عمل کرده و «ضُمَّهُ» آنرا تبدیل به «فَتْحَهُ» نموده است و اینگونه حُرُف در عربی زیاد است که در درس های آینده خواهید خواند .

حُرُوف غیر عامل

غیر عامل حرفی است که در آخر فعل یا اسم معرب تغییر ندهد مانند :

قَدْ يَضْرِبُ

در این جمله می بینیم که حرف «قَدْ» بر سر فعل «يَضْرِبُ» آمده و هیچ عمل در آن نکرده و تغییری در آن نداده است .

درس ۲

حروف عامل

در درس پیش گفتیم بعضی از حروف که بر سر فعل و یا اسمی که می آیند در حرکت آخر آن تغییر بوجود می آورند و اینگونه حروف را «حروف» عامل میگویند و آنها بقرار ذیلند :

۱- «نواصب» (حروف ناصبه) چهار حرف

اَنْ - لَنْ - كُنْ - اِذَنْ میباشد و این حروف چون به اول فعل مضارع در آیند حرکت آخر آنرا به نصب تغییر میدهند و منصوبش می گردانند مانند : لَنْ يَكُنْتُ .

۲- «جوازم» (حروف جازمه) پنج حرف

اِنْ - لَمْ - لَمَّا - لَمْ يَضْرِبْ - لَمْ يَكُنْ .
این حروف چون به اول فعل مضارع در آیند آخر آنرا جزم میدهند مانند :

۳- «حروف مشبهه بالفعل» شش حرف

إِنَّ - آَنَّ - كَأَنَّ - لَيْتَ - لَكِنَّ - لَعَلَّ میباشد اینخروف
 چون بر سر هر جمله ای که از مبتدا و خبر تشکیل یافته در آیند مبتدا
 را منصوب و خبر را مرفوع می سازند مانند : سَعِيدٌ شَاعِرٌ
 یعنی سعید شاعر است اگر « إِنَّ » بر سر آن آید در اینصورت خوانده
 میشود : « إِنَّ سَعِيداً شَاعِراً » واقعاً که سعید شاعر است .

۴ - « حُرُوفُ جَارِهِ » هفده حرف بَاء - ثَاء - كَاف
 لَام - وَاو - مُنْذ - مُذْ - خَلَا - رُبَّ - حَاشَا - مِنْ -
 عَلَى - فِي - عَنْ - عَدَا - حَتَّى - إِلَى .

اینخروف چون باوّل اسم معرب در آیند آخر آنرا
 مجرور می سازند مانند :

بِالْمَعْلَمِ - إِلَى السُّوْنِ - عَلَى الْبَيْدِ .

درس ۳

حرفهای غیر عامل

بعضی از حروف که بر فعل و یا اسمی می آیند تأثیر در حرکت آخر آن نمی کنند و اینگونه حروف را «غیر عامل» می نامند و آنها را یادند اینک قسمتی از آنها :

۱- «حروف عطف» آنها عبارتند از : و - ف -

ثُمَّ - حَتَّى - أَوْ - إِمَّا - أَمْ - بَلْ - لَكِنَّ .

اینحروف جمله یا کلمه بعدی را به جمله یا کلمه پیشین عطف می کنند که اولی را معطوف علیه و دومی را معطوف نامند مانند : ضَحِكَ عَلَىَّ وَ سَعِيدٌ .

۲- «حروف نفی» آنها عبارتند از ما - لا

مانند : مَا سَعِيدٌ قَائِمًا .

۳- «حروف تنبیه» و آنها عبارتند از : هَاء -

أَلَا - أَمَّا مانند : أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ .

۴- « حُرُوفِ نَدَا » و آنها عبارتند از : یا -
 آیا - هیا - آئی - آ مانند : يَا اللَّهُ .

۵ - « حُرُوفِ تَصْدِيق » و آنها عبارتند از :
 نَعَمْ - بَلَى - ای - أَجَلٌ - جِئْ - مانند :
 بَلَى وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ .

۶ - « حُرُوفِ اسْتِثْنَاء » و آنها عبارتند از :
 إِلَّا - حَاشَا - خَلَا - عَدَى - سِوَى - دُونَ
 اجْتَمَعَ النَّاسُ إِلَّا الشُّعْرَاءُ .

۷ - « حُرُوفِ خُطَاب » و آنها عبارتند از : « لَ »
 در إِيَّاكَ و « نَ » در أَنْتَ .

۸ - « حُرُوفِ مَصْدَرِي » و آنها عبارتند از :
 أَنْ و مَا مانند : « أَتَجِبَنِي مَا كُنْتُ » و « سَرَرَنِي
 أَنْ قُلْتُ كَذِبًا » « أَتَجِبَنِي كِتَابُكَ » و « سَرَرَنِي قَوْلُكَ »

(۱) باید توجه داشت که برخی از این حروف ظرف نیز میباشند به بحث ظروف مراجعه شود

تأویل میگرد و این عمل را « تأویل بمصدر » می نامند .

۹- « حُرُوف تَفْسِير » مانند : « آئِی » و « أَنْ »

مثال : « تَبَسَّمَ آئِی ضَحِیْكَ » - « نَادَیْنُهُ أَنْ قُمْ »

در این دو جمله می بینیم که « آئِی » کلمه « تَبَسَّمَ » را به

« ضَحِیْكَ » و « أَنْ » جمله « نَادَیْنُهُ » را به « قُمْ » تفسیر میکند .

۱۰- « حُرُوف صِلَه » که حُرُوف زائده نیز گفته می شود

مانند : « مَا » در « كَيْفَمَا » و « مِنْ » در « مَا جَاءَنِی مِنْ أَحَدٍ »

۱۱- « حُرُوف تَحْضِیْض » عبارتند از : أَلَا -

لَوْلَا - لَوْ مَا مانند :

لَوْلَا عَلَیْ هَلَّاكَ عُمْرٌ .

۱۲- « حُرُوف اسْتِقْبَال » عبارتند از : « سَ »

مانند : « سَبَّحُورُ » و « سَوَفَ » مانند : « سَوَفَ بَصُرٌ »

۱۳- « حُرُوف اسْتِفْهَام » عبارتند از : « هَلْ »

و «أ» مانند :

أَلِلَهُ مَعَ اللَّهِ - هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ .

۱۴- «حُرُوفُ شَرْطٍ» عبارتند از : «إِنْ - لَوْ» .

این حُرُوف چون به اول مضارع افتزوده شوند عامل اند ، ولی در موارد دیگر نه ، پس بنا بر این این حُرُوف در بعضی از موارد عامل حساب می شوند و در بعضی از موارد غیر عامل می باشند .

۱۵- «نَاءُ نَائِبَةٍ» مانند : «مَعْصُومَةٌ» .

۱۶- «نَوْنِهَاي تَأْكِيدِ ثَقِيلَةٍ وَخَفِيفَةٍ» مانند :

«يَكْنُبَنَّ يَكْنُبَنَّ» .

۱۷- «هَاءُ السَّكْتِ» مانند : كِتَابَةٌ -

سُلْطَانِيَّةٌ .

۱۸- «الف و لام» مانند : الْمُعَلِّمُ .

۱۹- «حرف تحقیق و ثقیل» مانند : «قَدْ»

این حرف گاهی بمعنای تحقیق بکار می رود مانند :

« قَدْ كُنْتُ » یعنی به تحقیق نوشت .

و گاهی هم بمعنای تقلیل و برای کم کردن استعمال می شود مانند : « قَدْ يَكُنْتُ » گاهی می نویسد .

یادآوری

باید توجه داشت که همه این حروف عامل و غیر عامل کلاً و بدون استثناء مبنی می باشند یعنی حرکت آخر آنها تغییر نمی کند .

تمرینات

اقسام حروف را در جملات ذیل مشخص کرده و تجزیه

نمایید :

الْأَيُّ الْيَوْمَ بَضْعَةٌ مِنَ الْإِنْسَانِ - فَلَا بَعْدَ
الْقَوْلِ إِذَا مَنَعَ - أَبْهَأَ النَّاسُ إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ
إِثْنَانِ إِيْتَابُ الْهَوَى وَطُولُ الْأَمَلِ فَأَمَّا إِيْتَابُ الْهَوَى فَبَصْدُ
عَنِ الْحَقِّ وَأَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَبُنْيَى لِأَخِرَةٍ - وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ

لَابِنِهِ وَهُوَ بَعْضُهُ بِأَبْنَى لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ
 - لَا كَثْرَ أَنْفَعُ مِنَ الْعِلْمِ - لَا بَلِيَّةَ أَعْظَمُ مِنَ الْحَسَدِ - كُنْ
 عَلَى حَذَرٍ مِنَ الْآخِثِ - إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُنتَهِرِينَ

پایان

نخط: محمود اشرفی تبریزی *

